

ده فضیلت فاطمی سلام الله علیها (قبل خلقت، عالم خلقت، قیامت)

۲	چکیده.....
۲	درآمد.....
۳	گزارشهای فضائل حضرت فاطمه (سلام الله علیها).....
۴	فضیلت یکم: پیدایش از میوه بهشتی.....
۱۰	فضیلت دوم: نام نهادن به فاطمه.....
۱۸	فضیلت سوم: نزول آیه تطهیر.....
۲۵	فضیلت چهارم: نزول آیه مباحله.....
۲۹	فضیلت پنجم: نزول سوره دهر.....
۳۶	فضیلت ششم: هم سخن فرشتگان.....
۴۰	فضیلت هفتم: سرور بانوان.....
۴۷	فضیلت هشتم: امیر مؤمنان، تنها هم شأن فاطمه (علیهما السلام).....
۵۱	فضیلت نهم: پیوند آسمانی.....
۵۷	فضیلت دهم: مقام شفاعت.....
۶۲	جمع بندی.....

میراث حدیثی امامیه، ویژگیها و فضائل فراوانی را پیرامون حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در خود جای داده است. پیرامون هر یک از این فضائل، گزارشهای متعدد در این منابع به چشم می آید. علاوه بر آن، در خصوص هر یک از اینها، گزارشهای معتبر از منظر دانش حدیث وجود دارد که تعدادی از آنها در کتاب کافی کلینی، یکی از معتبرترین منابع حدیثی امامیه بازتاب دارد. این ویژگیها در یک تقسیم بندی کلی، به سه بخش طبقه بندی می شود، برخی از این ویژگیها مانند پیدایش این بانو از میوه بهشتی، به دوران پیش از خلقت او بر می گردد، تعدادی از آنها از قبیل هم سخن شدن با فرشتگان، با عالم خلقت ارتباط دارد و پاره ای هم چون مقام شفاعت، به عالم پس از خلقت پیوند می خورد. شماری از این ویژگیها از زبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و شماری دیگر را ائمه (علیهم السلام) گزارش داده اند.

ضرورت این نگارش، علاوه بر لزوم بزرگداشت این بانو، یک سری پیامدهای کلامی است که تفصیل آن را در مقدمه این نوشتار خواهید دید.

درآمد

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، همسر امیر مؤمنان (علیه السلام) و یکی از پنج تن آل عبا (اصحاب کساء) است. ایشان نزد مسلمانان از جایگاه ویژه ای برخوردار است و از نگاه امامیه (شیعیان دوازده امامی) یکی از چهارده معصوم است. جستجوگری در میراث علمی شیعه و اهل سنت، از ویژگیهای فراوان، برجسته و در عین حال کم نظیر این بانو، حکایتگری می کند. تدوین کتابی چندین جلدی همانند «الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء» بر درستی ادعای فوق گواهی می دهد. به طور طبیعی، بهترین افراد برای معرفی هر کسی، نزدیکان و وابستگان اویند. (اهل البیت ادری بما فی البیت). به همین دلیل بر آن شدیم تا ویژگیهای این بانو را از زبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و دیگر پیشوایان دین که راستگوترین افراد و در عین حال نزدیکترین کسان فاطمه (سلام الله علیها) هستند، بازگو نماییم. از اینرو؛ نوشتار حاضر صرفاً بر پایه منابع حدیثی امامیه - با فراغت از منابع اهل سنت - که بهترین انعکاس دهنده دیدگاه آنهاست، سامان یافته است.

نکته ی مهمی را که باید بدان توجه نمود آن است که این نوشتار تنها در صدد جمع آوری مناقب این بانوی گرامی نیست، اگر چه جمع آوری و انتشار این فضائل درس آموز، وظیفه هر فرد مسلمان است و به نوبه خود کاری بایسته به نظر می رسد، اما آن سوی این مطالب، در واقع همان آثار و نتایج کلامی و اعتقادی است که در جای خود بس مهم است.

توضیح مطلب آنکه؛ پس از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حوادثی رخ داد که پیامدهای ناگوار آن تا به امروز در جامعه اسلامی بر جای مانده است. یکی از مهمترین این حوادث، نحوه‌ی تعامل دستگاه خلافت با فرزند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است. مطالعه تاریخ صدر اسلام، به طور عیان نشان می‌دهد که فاطمه (سلام الله علیها) هیچگاه خلافت ابوبکر را مشروع نمی‌دانست.

به طور طبیعی دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نزدیک در جریان تمام گفتار و وصایای پدرش قرار دارد و به طور حتم می‌داند چه کسی استحقاق جانشینی پدرش را دارد. در عین حال؛ هیچگاه خلافت ابوبکر را بر نمی‌تابد. او به هر شکل ممکن در صدد باطل سازی خلافت ابوبکر بر می‌آید و تا پایان عمرش بر همین موضع اصرار می‌ورزد تا آنجا که به خاطر همین اقداماتش مشقتهای فراوانی را از سوی دستگاه حاکم به جان می‌خورد. [مشروح این مسأله را می‌توانید از سایت موسسه تحقیقاتی ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه) با عنوان «مصایب حضرت فاطمه علیها السلام در منابع امامیه» دریافت کنید]

در این نوشتار بر آن شدیم تا گوشه‌ای از مناقب آن بانو را بازگو نماییم تا این پرسش اساسی را برای هر آنکه در جستجوی حقیقت است، مطرح کنیم: اصولاً چرا شخصیت ممتازی مانند حضرت فاطمه (سلام الله علیها) که به اتفاق همه مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تنها شمه‌ای از آن در نوشتار حاضر تهیه گردید، هرگز سر سازش با دستگاه خلافت آن روز را نداشته است؟ به نظر شما؛ اقدامات دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیام آور چیست؟

گزارشهای فضائل حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

آنچه درباره گزارشهای مربوط به مناقب و ویژگیهای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) لازم است بدانیم آن است که تعدادی از این گزارشها در میراث حدیثی دست اول و متقدم امامی و پاره‌ای هم در منابع غیر دست اول بازتاب دارد. پاره‌ای از این گزارشها چنانکه در متن نوشتار خواهید دید، با بیش از یک سند به چشم می‌خورد.

در خصوص هر یک از فضائلی را که در این نوشتار وجود دارد، گزارشی معتبر بر اساس قواعد دانش حدیث وجود دارد و برخی از اینها با سندهای متعدد قابل قبول به ثبت رسیده است. مجموعه مناقب حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در یک دسته بندی کلی به سه زمانه قبل از حیات، حال حیات و بعد از حیات این بانو، تقسیم می‌گردد.

در ادامه، ۱۰ فضیلت از فضائل حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از باب نمونه و بر اساس تقسیم بندی فوق ارائه می‌گردد. این ویژگیها از ۱۲ منبع ذیل برداشت شده است:

کافی ثقة الاسلام کلینی (رحمه الله علیه)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، معانی الاخبار، علل الشرایع، کمال الدین، خصال و امالی شیخ صدوق (رحمه الله علیه)، تهذیب الأحکام و امالی شیخ طوسی (رحمه الله علیه)، بشاره المصطفی و دلائل الامامة طبری امامی و تفسیر قمی.

فضیلت یکم: پیدایش از میوه بهشتی

به طور معمول انسانهایی که از یک سری ویژگی‌هایی برخوردارند، مناقبشان منحصر در همین دنیاست و بازتاب آن در آخرت خواهد بود. در این میان، اندک افرادی هستند که از یک سری ویژگی‌های خاصی برخوردارند که به دوران قبل از خلقتشان بر می‌گردد. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در زمره این افراد است.

بر اساس روایات، وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به معراج رفت، میوه‌ای به او دادند، حضرتش از آن میوه تناول کرد و از همان، فاطمه (سلام الله علیها) تولد یافت.

قابل توجه آنکه، روایات این بخش از میوه‌های مختلف نام به میان آورده است، در برخی از اینها از خرما و در برخی از سیب نام به میان آمده است. این مطلب می‌تواند به حقیقت میوه بهشتی مرتبط بوده باشد، بدین معنا که هر کدام از میوه‌های بهشت، به تنهایی خاصیت میوه‌های این دنیا را دارد. به همین دلیل بر هر کدام از آنها، خرما، سیب و ... صدق می‌کند.

وجه دیگری که می‌توان بیان نمود آن است که دادن میوه به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یک بار نبوده بلکه طی دفعاتی صورت گرفته است، یکبار خرما، بار دیگر سیب و ...

مجموعه گزارشهای این بخش متعدد است. تعدادی از آنها اعتبار کافی را از منظر دانش رجال دارد.

در ادامه چهار روایت از این سری گزارشات تقدیم می‌گردد.

گزارش یکم: امام صادق از رسول خدا (علیهما السلام) با سند معتبر

حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يُكْتَبُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَائِشَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَا عَائِشَةُ إِنِّي لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَذْنَانِي جِبْرَيْلُ مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَاوَلَنِي مِنْ ثِمَارِهَا فَأَكَلْتُ فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ مَاءً فِي ظَهْرِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَمَا قَبَّلْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةٍ طُوبَى مِنْهَا.

القمی، أبی الحسن علی بن ابراهیم (متوفای ۳۱۰هـ) تفسیر القمی، ج ۱ ص ۳۶۵، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: السید طیب الموسوی الجزائری، ناشر: مؤسسۀ دار الكتاب للطباعة والنشر - قم، الطبعة: الثالثة، صفر ۱۴۰۴؛ المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱)، بحار الأنوار، ج ۸ ص ۱۲۰، تحقیق: یحیی العابدی الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ الوفاء - بیروت، الطبعة الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فاطمه را زیاد می بوسید، عایشه از این کار اظهار ناراحتی می کرد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای عایشه! در آن شبی که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت شدم، جبرئیل دست مرا گرفته نزدیک درخت طوبی برد و مقداری از میوه آن را به من داد، پس از خوردن آن میوه، نطفه‌ای در پشت من به هم رسید، هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به دخترم فاطمه باردار شد، پس هیچ گاه فاطمه را نبوسیدم مگر آنکه بوی درخت طوبی را از او استشمام کرده‌ام.

بررسی سند

گزارش فوق از منظر دانش رجال معتبر است. در ادامه شرح حال راویان آن را می آوریم.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ

راوی نخست علی بن ابراهیم است. نجاشی درباره او می گوید:

علی بن ابراهیم بن هاشم ثقة فی الحدیث ثبت معتمد صحیح المذهب.

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشیعة المشتھر ب رجال النجاشی، ص ۲۶۰، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ

علی بن ابراهیم انسانی مورد وثوق در حدیث، مورد اعتماد و دارای مذهبی درست است.

إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ

دومین راوی، ابراهیم بن هاشم است. آیت الله خویی (رحمة الله علیه) در شرح حال او می نویسد:

لا ینبغی الشک فی وثاقۀ ابراهیم بن هاشم ویدل علی ذلك عدة أمور: الاول: أنه روی عنه ابنه علی فی تفسیره کثیرا وقد التزم فی أول کتابه بأن ما یذکره فیہ قد انتهى إليه بواسطة الثقات. الثاني: أن السید ابن طاووس ادعی الاتفاق علی وثاقته. الثالث: أنه أول من نشر حدیث الکوفیین بقم والقمیون قد اعتمدوا علی

روایات و فیهم من هو مستصعب فی أمر الحدیث فلو کان فیه شائبة الغمز لم یکن یتسالم علی أخذ الروایة عنه وقبول قوله.

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم (متوفای ۱۴۱۱هـ)، معجم رجال الحدیث ج ۱ ص ۲۹۱، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

هیچ تردیدی در وثاقت ابراهیم بن هاشم وجود ندارد به دلیل آنکه: اولاً: فرزند او (علی بن ابراهیم) در تفسیرش از او روایت کرده است و او ملتزم شده که از افراد مورد وثوق در تفسیرش روایت کند. ثانیاً: سید بن طاووس ادعا کرده که وثاقت ابراهیم بن هاشم اجماعی است. ثالثاً: او اولین نفری بوده که احادیث اهل بیت (علیهم السلام) را در قم آورده و قمی‌ها به روایات او اعتماد داشتند این در حالی است که در میان قمی‌ها افرادی بودند که در امر حدیث سخت گیر بودند و اگر او را مورد اعتماد نمی دانستند، این چنین احادیث او در میان آنان مورد قبول نبود.

باید توجه نمود، نگاه قمی‌ها به روایات ابراهیم بن هاشم صرفاً در حد اعتماد عادی و قبول آن نبود بلکه بزرگانی مانند سعد بن عبد الله اشعری و محمد بن حسن صفار، نه یک یا چند روایت بلکه هر کدام دهها روایت بدون واسطه از او نقل نمودند، این مطلب می تواند نشانه روشنی از اعتماد وثیق این بزرگان نسبت به ابراهیم بن هاشم بوده باشد. شاهد دیگر بر اعتبار این راوی آن است که محمد بن الحسن بن الولید که سیمت استادی شیخ صدوق (رحمة الله علیه) را دارد، دسته‌ای از روایات کتاب نوادر الحکمه را قبول نمی کند، در عین حال؛ روایتی را که مؤلف کتاب از ابراهیم بن هاشم نقل شده، مورد قبول او واقع گردید. این بدان معناست که وی به این راوی اعتماد داشته است.

الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ

راوی بعدی حسن بن محبوب است. شیخ طوسی (رحمة الله علیه) درباره او نگاشته است:

الحسن بن محبوب السراد ثقة و كان جليل القدر، يعد في الأركان الأربعة في عصره.

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۹۶، تحقیق: الشیخ جواد

القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهة، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

حسن بن محبوب فردی مورد وثوق و دارای جایگاهی بلند بود. وی یکی از ارکان چهارگانه دوران خود به شمار می آمد.

عَلِيُّ بْنُ رَبَّابٍ

علی بن رباب نفر بعدی در این سلسله است. شیخ طوسی (رحمة الله علیه) درباره او نوشته است:

علی بن رئاب الکوفی ثقہ جلیل القدر

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۱۵۱، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

علی بن رئاب کوفی فردی مورد وثوق و دارای جایگاهی بلند است

أبو عبيدة الحذاء

نجاشی علاوه بر آنکه خود او می ستاید، مدح سعد بن عبد الله درباره او را هم نقل می کند. او می گوید:

زیاد بن عیسی أبو عبیده الحذاء ثقہ ... و قال سعد بن عبد الله الأشعری: و من أصحاب أبي جعفر أبو عبیده و هو زیاد بن أبي رجاء كوفي ثقہ.

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشی، ص ۱۷۰، تحقیق: السيد موسى الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ

ابوعبیده انسانی مورد اعتماد است و سعد بن عبد الله گفته است یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام ابوعبیده است که فردی مورد وثوق می باشد

گزارش دوم: امام رضا از رسول خدا (علیهما السلام) با سند معتبر

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الرَّهْمَدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا (عليه السلام) ... قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَّتْ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اسْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ.

القمی، ابو جعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (متوفای ۳۸۱هـ)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۱۰۵ تا ۱۰۷، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ:

۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م

امام رضا (علیه السلام) چنین نقل می کند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: چون مرا به آسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و به بهشت برد، از خرمایش به من داد، من آن را خوردم و آن در صلب من تبدیل به نطفه شد، چون به زمین آمدم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه باردار شد. همانا فاطمه حوراء انسیه است، هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم دخترم فاطمه را می بویم.

بررسی سند

سلسله راویان گزارش فوق نیز از اعتبار کافی برخوردارند.

أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِي

وی از جمله مشایخ شیخ صدوق (رحمة الله علیه) به شمار می رود و درباره او گفته است:

كان رجلا ثقة دينا فاضلا

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۶۹، ناشر: اسلامیة - تهران،

الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ هـ

او مردی مورد وثوق، دیندار و فاضل بود.

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ وِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ

شرح حال این دو نفر، در روایت قبلی بیان گردید.

عَبْدُ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ

وی نیز از نگاه نجاشی قابل اعتماد است و او را چنین می ستایند:

عبد السلام بن صالح أبو الصلت الهروي ثقة صحيح الحديث.

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر

ب رجال النجاشی، ص ۲۴۵، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،

۱۴۱۶هـ

عبد السلام بن صالح مورد وثوق است و احادیث او درست است.

گزارش سوم: امام سجاد از رسول خدا (علیهما السلام)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (عليهم السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ... لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) آدَمَ وَ أَخْرَجَنِي مِنْ صُلْبِهِ أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُخْرِجَهَا (فَاطِمَةَ) مِنْ صُلْبِي جَعَلَهَا تَفَاحَةً فِي الْجَنَّةِ وَ أَتَانِي بِهَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ لِي ... يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذِهِ تَفَاحَةٌ أَهْدَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَخَذْتُهَا وَ ضَمَمْتُهَا إِلَيَّ صَدْرِي قَالَ يَا مُحَمَّدُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ كُلُّهَا فَفَلَقْتُهَا فَرَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا فَفَزِعْتُ مِنْهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ، كُلُّهَا وَ لَا تَخَفْ فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ الْمُنْصُورَةَ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، (متوفای ۳۸۱هـ)، معانی الأخبار، ص ۳۹۶، ناشر: جامعه مدرسین، قم، اول، ۱۴۰۳

ق.

امام سجاد (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه وآله) اینگونه نقل می کند: آنگاه که خداوند متعال آدم (علیه السلام) را آفرید و مرا از پشت او بیرون نمود، دوست داشت فاطمه را از صلب من بیرون آورد، او را به صورت یک سیب در بهشت در آورد، جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و به من گفت ... ای محمد، این سیبی است که خداوند متعال از بهشت برای تو هدیه فرستاده، من آن را گرفتم و به سینه خود نهادم، جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند متعال می فرماید: این سیب را بخور، چون آن سیب را شکافتم، نوری از آن تابید که موجب هراسم شد، گفت: ای محمد، چرا آن را نمی خوری؟ بخور و نترس! همانا آن نور بانوئی است که نامش در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» می باشد.

گزارش چهارم: جابر بن عبد الله از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ السُّكْرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنْدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ (عليهما السلام) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَلْتَمِمْ فَاطِمَةَ وَ تَلْتَزِمُهَا وَ تُدْنِيهَا مِنْكَ وَ تَفْعَلُ بِهَا مَا لَا تَفْعَلُهُ بِأَحَدٍ مِنْ بَنَاتِكَ فَقَالَ إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَتَانِي بِتَفَاحَةٍ مِنَ تَفَاحِ الْجَنَّةِ فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتْ مَاءً فِي صُلْبِي ثُمَّ وَاقَعَتْ خَدِيجَةٌ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَأَنَا أَشْمٌ مِنْهَا رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۳، تحقیق و تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها - النجف الأشرف، الطبع: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م

جابر بن عبد الله می گوید: به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عرض شد: همانا شما دهان و صورت فاطمه را بوسه زده، ملازم او بوده، او را به خود نزدیک نموده و نسبت به او آنگونه مهربانی می کنید که درباره دیگر دخترانتان چنین نمی کنید؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: جبرئیل سببی از سببهای بهشت برایم آورد، من آن را خوردم، آن سبب در صلب من به نطفه تبدیل شد، سپس با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه باردار شد. همانا من بوی بهشت را از فاطمه استشمام می کنم.

فضیلت دوم: نام نهادن به فاطمه

یکی دیگر از ویژگیهای این بانو، به جریان نامگذاری او به «فاطمه» ارتباط دارد. بر اساس روایات، این نام از سوی خداوند متعال بر این بانو نهاده شده است. مطابق نظر واژه شناسان، ماده «فَطَمَ» به معنای جدا شدن از یک چیز است. با توجه به همین معنا، وجه های نام گذاری متعددی از سوی معصومان (علیهم السلام) برای این اسم بیان شده است، از جمله آنکه او و شیعیانش از آتش جهنم جدا هستند. بر همین اساس، وی در روز قیامت با استفاده از همین نام، شیعیان و دوستدارانش را شفاعت نموده و وارد بهشت می کند.

این مجموعه هم به نوبه خودش از گزارشهای متعددی تشکیل شده است و برخی از آنها دارای سند معتبر و قابل قبول است. در ادامه چهار روایت از این سری گزارشات و مجموعاً با هشت سند، تقدیم می گردد.

گزارش یکم: محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) با سند معتبر

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ النَّقْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: لِفَاطِمَةَ (سلام الله عليها) وَقَفُّهُ عَلَى بَابِ جَهَنَّمَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنِي كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ فَيَوْمَرُ بِمُحِبٍّ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ فَتَقْرَأُ فَاطِمَةُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُحِبًّا فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتَ بِي مَنْ تَوَلَّانِي وَ تَوَلَّى ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَ وَعَدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَيَقُولُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) صَدَقْتَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّي سَمَّيْتُكَ فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِكِ مَنْ أَحَبَّكَ وَ تَوَلَّكَ وَ أَحَبَّ ذُرِّيَّتَكَ وَ تَوَلَّاهُمْ مِنَ النَّارِ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۹، تحقیق و تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها - النجف الأشرف، الطبع: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند: فاطمه (سلام الله علیها) بر درب جهنم توقف دارد، چون روز قیامت شود بین دیدگان هر شخصی نوشته می شود که او مؤمن است یا کافر، چه بسا شخصی را که دوستدار اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است می آورند و به واسطه گناهان زیادش دستور داده می شود او را در آتش بیاندازند، فاطمه (سلام الله علیها) بین دو دیدگانش را می خواند که نوشته او دوستدار اهل بیت است، به درگاه پروردگار عرض می کند: پروردگارا تو مرا فاطمه نام نهادی و (وعده دادی که) بوسیله من، هر کسی که من و ذریه ام را دوست دارد از آتش دوزخ جدا کنی، همانا وعده تو حق است، در این هنگام خداوند متعال می فرماید: ای فاطمه راست می گویی، من تو را فاطمه نام نهاده ام و وعده داده ام که هر کسی که محبت و ولایت تو و فرزندان را داشته باشد از آتش جهنم جدایش کنم.

بررسی سند

این گزارش هم به نوبه خودش از راویان مورد قبولی برخوردار است.

مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ

راوی اول آن مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ است. وثاقت او بر پایه قرائن ذیل ثابت است:

نخست آنکه: شیخ صدوق (رحمة الله علیه) روایات فراوانی از او در کتابهای گوناگونش نقل می کند، چنین امری می تواند نشان از اعتماد و تایید صدوق (رحمة الله علیه) نسبت به او باشد. به همین دلیل جمعی از دانشمندان بر این عقیده اند اگر راویان ثقه به ویژه افرادی مانند کلینی و شیخ صدوق، روایات زیادی از یک راوی نقل کنند، نشان از اعتماد آنها به آن راوی بوده است. [نگ: **ترابی شهر رضایی، اکبر، پژوهشی در علم رجال، ص ۳۴۵**] و عده ای از عالمان اینگونه افراد را مورد وثوق می دانند، از جمله مرحوم آیت الله بروجردی در یک سخنی چنین می آورد:

الظاهر أنه يمكن استكشاف وثاقة الراوی من تلاميذه الذين أخذوا الحديث عنه فإذا كان الأخذ مثل الشيخ أو المفيد أو الصدوق أو غيرهم من الأعلام خصوصا مع كثرة الرواية عنه لا يبقى ارتياب في وثاقته أصلا.

الفاضل اللنكراني، نهاية التقرير في مباحث الصلاة، تقرير بحث البروجردی، ج ۳ ص ۲۳۲، ناشر: مركز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام.

ظاهر آن است که وثاقت راوی را می توان از طریق شاگردانی را که از او حدیث اخذ نمودند، به دست آورد. پس زمانی که گیرنده حدیث مثل شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق و امثال این بزرگان باشند، به ویژه آنکه از آن راوی زیاد روایت نقل کنند، شکی در وثاقت آن راوی باقی نمی ماند.

دوم آنکه: سید بن طاووس (رحمة الله علیه) وثاقت او را مورد اتفاق می داند. آیت الله خویی (رحمة الله علیه) در این باره می گوید:

ادعی ابن طاووس فی فلاح السائل عند ذکر الروایة عن الصادق علیه السلام "أنه ما أحب الله من عصاه"
الاتفاق علی وثاقته فالنتیجة أن الرجل لا ینبغی التوقف فی وثاقته.

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم (متوفای ۱۴۱۱هـ)، معجم رجال الحدیث ج ۱۸، ص ۳۰۰، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م.

سید بن طاووس در کتاب فلاح السائل آنگاه که این روایت امام صادق علیه السلام "أنه ما أحب الله من عصاه" را آورد، ادعای اتفاق بر وثاقت مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ، نموده است. بنا بر این شایسته نیست در وثاقت او توقف کنیم.

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

وی از بزرگان طایفه است. نجاشی درباره او را اینگونه می ستاید:

سعد بن عبد الله الأشعری القمی شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهه.

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشیعة المشتھر ب رجال النجاشی، ص ۱۷۷، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۶هـ

سعد بن عبد الله شیخ این طایفه و فردی دارای جایگاه ویژه است.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَشْعَرِيِّ

جلالت قدر او بر آگاهان فن پوشیده نیست. شیخ الطائفة (رحمة الله علیه) پیرامون شخصیت وی آورده است:

وَأبو جعفر هذا شیخ قم و وجهها

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۶۸، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقهه، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

ابو جعفر (احمد بن محمد بن عیسی) بزرگ اهل قم و نزد آنان دارای جایگاه بوده است.

مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ

نام محمد بن سنان، در کتب حدیثی فراوان آمده است اما درباره توثیق یا تضعیف وی، میان دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. از جمله شواهدی که می توان بر وثاقت محمد بن سنان اقامه نمود، کثرت نقل بزرگان از او است. با مشاهده منابع حدیثی در می یابیم بزرگانی مانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری و ابراهیم بن هاشم قمی، نه یک یا چند روایت، بلکه دهها روایت بدون واسطه از ابن سنان نقل کردند. این امر، به نوبه خود نشانه خوبی بر اعتماد این بزرگان نسبت به این راوی است. علاوه بر آنکه؛ منابع حدیثی امامیه، مشحون از روایاتی است که بزرگان شیعه از محمد بن سنان نقل نمودند. از باب مثال مرحوم کلینی در کتاب کافی روایات فراوان از وی نقل نموده است. شیخ صدوق (رحمة الله علیه) نیز در کتاب «من لا یحضره الفقیه» که به گفته خودش «أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي» از محمد بن سنان روایت نقل می کند.

آیت الله شبیری (حفظه الله) از جمله کسانی است که جانب وثاقت محمد بن سنان را بر می گزیند. ایشان می فرماید:

ما قائل به وثاقت محمد بن سنان هستیم. وی کثیر الروایه است و بزرگانی از او روایت کرده و در کتب اربعه و غیر کتب اربعه روایات فراوانی دارد. منشأ تضعیف ابن سنان به عقیده ما مطلبی است که در ترجمه او بدین صورت ذکر شده است «یتبع المعضلات» یعنی او یک سری از روایاتی که قابل هضم برای افهام عموم مردم نبوده است را دنبال می کرده، در جوامع حدیثی نیز بابتی در همین مورد آمده است که از نقل چنین اموری نهی شده است اگر چه روایات صحیحی باشد، محمد بن سنان نیز از این دست روایات را بسیار دنبال می کرده و طبعاً با انکار شدید مردم و علماء مواجه شده است و عده ای او را به غلو نسبت داده اند و از طرفی غلات نیز از موقعیت او سوء استفاده نموده و طایفه ای از روایات جعلی و غیر واقعی خود را به او نسبت داده اند و البته این امر طبیعی است که گاهی شخصی که در امری خاص دارای ویژگی متمیزی است بسیار از امور غیر واقعی نظیر آن را به او نسبت می دهند و در حقیقت از شخصیت او سوء استفاده می شود. و لیکن به عقیده ما محمد بن سنان شخصی ثقه است و جزء غلات نیز نمی باشد و یکی از شواهد مهم بر این مطلب این است که حساس ترین شخصیت امامی مذهب در مقابل غلات یعنی احمد بن محمد بن عیسی که افراد را به خاطر غلویشان از شهر بیرون می کرده است، محمد بن سنان را جزء یکی از مشایخ عمده خود قرار داده و احادیث زیادی را از او نقل کرده است، این خود دلیل بر این است که ابن سنان غالی و غیر ثقه

نیست زیرا قابل قبول نیست که این مطلب برای بزرگانی مانند احمد بن محمد بن عیسی مخفی مانده باشد و همچنین قابل قبول نیست که با اینکه می دانسته او از غلاۀ است برای خود شیخ اتخاذ کرده است.

شبیبری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۱۴، ص ۴۷۱۹؛ ج ۲۳، ص ۷۱۸۶. بر اساس نرم افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم السلام)

مشروح بحث پیرامون این راوی را می توانید از مقاله «بررسی توصیف رجالی محمد بن سنان» دریابید.

در پایان؛ این نکته را هم باید توجه داشت، اثبات وثاقت یک راوی، صرفاً طریقی برای وثوق صدور به آن روایت است. بنا بر این؛ آنچه در این مجال اهمیت دارد آن است که بتوانیم صدور این روایت از معصوم (علیه السلام) را اثبات کنیم. در ادامه خواهید دید که روایات متعددی با همان معنا و مضمون روایت محمد بن سنان وجود دارد، این امر به نوبه خود تاییدی بر درستی روایت فوق به شمار می رود.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ

ابن مسکان هم از دیدگاه نجاشی، انسانی مورد اعتماد است. او گفته است:

عبد الله بن مسکان ... ثقة عین

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشیعة المشتھر
ب رجال النجاشی، ص ۲۱۴، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،
۱۴۱۶هـ

عبد الله بن مسکان فردی مورد وثوق و از بزرگان است.

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ

شخصیت ممتاز محمد بن مسلم بر کسی پوشیده نیست. نجاشی او را به بهترین وجه ستوده و می نویسد:

محمد بن مسلم ... کان من أوثق الناس

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشیعة المشتھر
ب رجال النجاشی، ص ۳۲۳، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،
۱۴۱۶هـ

محمد بن مسلم ... یکی از موثق ترین افراد بود.

گزارش دوم: امام باقر از رسول خدا (علیهما السلام)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلَوَيْهِ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ جَنْدَلِ بْنِ وَالِقِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ (عليهم السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَا فَاطِمَةُ أَتَدْرِينَ لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ فَقَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سُمِّيتِ؟ قَالَ: لِأَنَّهَا فَطِمتُ هِيَ وَ شَيَعَتْهَا مِنَ النَّارِ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۹، تحقیق و تقدیم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف، الطبع: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای فاطمه؛ آیا می دانی چرا فاطمه نامیده شدی؟ در این هنگام امام علی (علیه السلام) فرمود: چرا یا رسول الله؟ فرمود: برای آنکه او و شیعیانش از آتش جهنم جدا شده‌اند.

گزارش سوم: امام سجاد از رسول خدا (علیهما السلام)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (عليهم السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَانِي جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ... إِنَّ هَذِهِ تُفَاحَةٌ أَهْدَاها اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ كُلَّهَا فَفَلَقْتُهَا فَرَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا فَفَزِعْتُ مِنْهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ كُلَّهَا وَ لَا تَخَفُ فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ الْمَنْصُورَةَ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ قُلْتُ حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ وَ لِمَ سُمِّيتِ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ قَالَ سُمِّيتِ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطِمتُ شَيَعَتْهَا مِنَ النَّارِ وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) {يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ *بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ} يَعْنِي نَصَرَ فَاطِمَةَ لِمُحِبَّتِهَا.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، (متوفای ۳۸۱هـ)، معانی الأخبار، صص ۳۹۶ و ۳۹۷، ناشر: جامعه مدرسین، قم، اول، ۱۴۰۳ ق.

امام سجاد (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه وآله) اینگونه نقل می کند: جبرئیل نزد من آمد و گفت ... ای محمد، این سببی است که خداوند متعال از بهشت برای تو هدیه فرستاده، من آن را گرفتم و به سینه خود نهادم، جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند متعال می فرماید: این سبب را بخور، چون آن سبب را شکافتم، نوری از آن تابید که موجب هراسم شد، گفت: ای محمد،

چرا آن را نمی خوری؟ بخور و نترس! همانا آن نور بانوئی است که نامش در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» می باشد. گفتم: چرا در آسمان به منصوره و در زمین به فاطمه نام نهاده شده است؟ گفت: در زمین به فاطمه نام نهاده شده برای آنکه شعیانش را از آتش جدا می کند و از آن جهت در آسمان به منصوره نام نهاده شده که خداوند می فرماید: **يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ، يَنْصُرِ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ** (در روز قیامت مؤمنان به جهت یاری خدا که هر فردی را بخواهد یاری دهد خرسند می شوند) منظور از این یاری، همان نصرتی است که فاطمه (سلام الله علیها) به دوستان خویش خواهد کرد.

گزارش چهارم: امیر مؤمنان و امام صادق از رسول خدا (علیهم السلام)

۴،۱: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهِ الْمَرْوَزِيُّ بِمَرْوَرُودٍ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَةً.

۴،۲: وَ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيِّ بِنَيْسَابُورَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُحَمَّدِ الْخُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْفَقِيهِ الْخُورِيِّ بِنَيْسَابُورَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيُّ الشَّيْبَانِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۴،۳: وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَشْجَبِيِّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بِبَلْخِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرُوبِهِ الْقَزْوِينِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْفَرَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليهم السلام) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): **إِنِّي سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) فَطَمَهَا وَ فَطَمَهَا مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.**

القمی، ابو جعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (متوفای ۳۸۱هـ)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۵۱، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴

- ۱۹۸۴ م

امام علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نقل می کند: همانا دخترم را فاطمه نامیدم برای آنکه خداوند متعال، او و دوستدارانش را از آتش جهنم جدا کرده است.

۴،۴: حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْإِمَامُ الرَّاهِدُ أَبُو طَالِبٍ يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْجَوَانِي الْحُسَيْنِيُّ فِي دَارِهِ بِأَمَلٍ لَفْظًا مِنْهُ فِي مُحَرَّمِ سَنَةِ تِسْعٍ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَلِيٍّ جَامِعُ بْنُ أَحْمَدَ الدَّهْشَانِي [الدَّهْشْتَانِي] فِي نَيْشَابُورٍ فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الثَّعَالِبِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ يَعْقُوبُ بْنُ أَحْمَدَ السَّرِيُّ الْفَرُوزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّمَا سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.

الطبري، عماد الدين أبو جعفر محمد بن أبي القاسم (متوفى ۵۲۵هـ)، بشارة المصطفى (صلى الله عليه وآله) لشيعه المرتضى عليه السلام، ص ۲۰۹، تحقيق: جواد القوي الأصفهاني، طبع ونشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة الطبعة: الأولى ۱۴۲۰ هـ

امام علي (عليه السلام) از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نقل می کند: همانا دخترم را فاطمه نامیدم برای آنکه خداوند متعال، او و دوستدارانش را از آتش جهنم جدا کرده است.

۴،۵: أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ قَالَ حَدَّثَنِي الْمَنْصُورِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي عَمُّ أَبِي أَبِي مُوسَى عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّمَا سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ۴۶۰هـ)، الأمالي، ص ۲۹۴، تحقيق: قسم الدراسات الاسلاميه - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ

امام صادق (عليه السلام) از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نقل می کند: همانا دخترم را فاطمه نامیدم برای آنکه خداوند متعال، او و دوستدارانش را از آتش جهنم جدا کرده است.

فضیلت سوم: نزول آیه تطهیر

آیه تطهیر، بخشی از آیه ۳۳ سوره احزاب است. در این آیه، اراده خداوند متعال بر پاکی و طهارت یک عده خاص تعلق گرفته است. بدون شک، این فضیلتی بی نظیر است، به همین جهت مجادله‌های فراوانی میان اهل سنت و شیعیان پیرامون این آیه در گرفته است. بدیهی است که روایات شأن نزول، نقش کلیدی در اینجا دارند. شیعه با مشاهده روایات فراوان از ائمه (علیهم السلام) و نیز منابع اهل سنت، مصادیق آیه را تنها پنج نفر یعنی رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، امیر مؤمنان، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) می‌داند - مطابق روایات ائمه (علیهم السلام) علاوه بر این پنج نفر، دیگر امامان شیعه نیز مشمول این آیه هستند و انحصار آن در پنج نفر به لحاظ مصادیق موجود زمان نزول آیه است - و برخی از اصول بنیادین مذهب تشیع همانند عصمت اهل بیت (علیهم السلام)، نیز عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را با توجه به محتوای این آیه ثابت می‌کنند.

مطابق روایات؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بعد از نزول این آیه، عبایی را بر روی خود، علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) کشید، آنگاه دست بر آسمان برداشت و عرضه داشت: بار خدایا! اینها اهل بیت من هستند اینان را از هر پلیدی پاک گردان. در این هنگام، ام سلمه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرسید آیا من نیز در شمار اهل بیت قرار دارم؟ آن حضرت فرمود: تو بر راه خیر هستی، اهل بیت من تنها همین چند نفراند.

این نوشتار با فراغت از چگونگی دلالت آیه ۳۳ سوره احزاب بر عصمت حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، صرفاً در نظر دارد نزول این آیه درباره این بانو را ثابت کند. بحثهای محتوایی آیه، مجال دیگری می‌طلبد.

با مراجعه کوتاه به منابع حدیثی فریقین، در می‌یابیم این سری گزارشات فراوان است و صدور آن از معصوم (علیه السلام) جای تردید ندارد.

در ادامه، چهار روایت از منابع امامیه به عنوان نمونه تقدیم می‌گردد. برخی از این گزارشها با سندهای گوناگون به ثبت رسیده است.

گزارش یکم: ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) با سند معتبر.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) ... إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ

رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمِّ اللَّهَ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ
 ص هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ ... وَ نَزَلَتْ { أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ } وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ
 الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي عَلِيٍّ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» وَ قَالَ (صلى
 الله عليه وآله) أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي ... فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَلَمْ يُبَيِّنْ مَنْ
 أَهْلُ بَيْتِهِ لَادَّعَاها أَلْ فُلَانٍ وَ أَلْ فُلَانٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ تَصَدِيقًا لِنَبِيِّهِ { إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
 عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا } فَكَانَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ (عليهم السلام)
 فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَ
 ثَقَلًا وَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ ثَقَلِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ أ لَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ فَقَالَ إِنَّكَ إِلي خَيْرٍ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي ...
 مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ
 سُوَيْدٍ عَنْ يُحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْخُرِّ وَ عِمْرَانَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ
 اللَّهِ (عليه السلام) مِثْلَ ذَلِكَ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱ ص ۲۸۶ تا ۲۸۸، ناشر: اسلاميه، تهران،
 الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

ابو بصير می گوید: از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: ... مردم می گویند: چرا خداوند متعال نام علی و خاندانش را در قرآن
 نیاورد؟ امام (عليه السلام) فرمود: در پاسخ آنان بگوئید: دستور نماز خواندن بر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نازل شد و خداوند
 سخنی از سه رکعت و چهار رکعت به میان نیاورد تا آنکه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) رکعات نماز را تفسیر کرد ... آیه
 { أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ } درباره علی و حسن و حسین (عليهم السلام) نازل شد، رسول خدا (صلى الله
 عليه وآله) درباره علی (عليه السلام) فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و فرمود: شما را درباره کتاب خدا و اهل بیتم سفارش
 می کنم ... اگر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) خاندان خود را معرفی نمی کرد، خاندان فلان و فلان مدعی می شدند که ما
 صاحب الامر شمائیم. اما خداوند متعال برای این که سخن پیامبر (صلى الله عليه وآله) را در معرفی خاندانش تأیید کند، آیهی
 { إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا } را نازل کرد. خاندان رسول خدا، فقط علی، حسن، حسین و
 فاطمه (عليهم السلام) بودند و لذا رسول خدا (صلى الله عليه وآله) آنها در خانه ام سلمه زیر سایه عبا گرد آورد و گفت: «بار
 خدايا! هر پیامبری، خاندانی دارد و چراغی که از خود بجا می گذارد، اینان خاندان من و چشم و چراغ من می باشند». ام

سلمه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گفت: آیا من از خاندان تو نیستم؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: تو به سوی خیر هستی، اما اهل بیت من در این آیه، اکنون همین چهار تن می‌باشند.

بررسی سند

این روایت با شش سند از ابوصیر نقل شده است. در یکی از این اسناد، سهل بن زیاد است که توثیق یا تضعیف او در میان دانشمندان مورد اختلاف است، صرف نظر از این راوی، سلسله راویان بقیه اسناد از اعتبار کافی برخوردارند. در ادامه، نخست هر کدام از سندهای شش گانه را جداگانه ترسیم نموده و بعد از آن، تنها سند پنجم را از باب نمونه بررسی می‌کنیم.

۱: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

۲: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

۳: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

۴: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ عَمْرِانَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

۶: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ عَمْرِانَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

شرح حال راویان پنجمین سند از گزارش فوق:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّار

محمد بن یحیی العطار از جمله راویان مورد اعتماد طایفه است. نجاشی درباره او اینگونه می‌نگارد:

شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة.

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر ب رجال النجاشی، ص ۳۵۳، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ

او در زمان خودش بزرگ اصحاب ما بوده و فردی مورد وثوق است.

أحمدُ بنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الأشعري

شرح حال او ذیل گزارش نخست از فضیلت دوم بیان شد.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ

وی نیز مطابق گفته شیخ الطایفه، فردی مورد وثوق است.

الحسين بن سعيد بن حماد الأهوازي ... ثقة

الفهرست - الشيخ الطوسي - ص ۱۱۲

حسین بن سعید بن حماد اهوازی ... فردی مورد وثوق است.

النَّضْرُ بْنُ سُؤَيْدٍ

وی از نگاه نجاشی مورد اعتماد است. او گفته است:

نصر بن سوید الصیرفی ثقة صحیح الحدیث.

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر ب رجال النجاشی، ص ۴۲۷، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ

نصر بن سوید فردی مورد وثوق و صحیح الحدیث است.

يَحْيَى بْنُ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ

این راوی هم مطابق گفته نجاشی، از وثاقت بالایی برخوردار است

یحیی بن عمران الحلبي ... ثقة ثقة صحيح الحديث.

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر
ب رجال النجاشی، ص ۴۴۴، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،
۱۴۱۶هـ

یحیی بن عمران حلبي فردی بسیار مورد وثوق و صحيح الحديث است.

أَيُّوبُ بْنُ الْحُرِّ

نجاشی وثاقت او را تایید نموده و گفته است:

أيوب بن الحر الجعفي ثقة.

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر
ب رجال النجاشی، ص ۱۰۳، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،
۱۴۱۶هـ

ایوب بن حر جعفی فردی مورد وثوق است.

أَبُو بَصِيرِ الْأَسَدِيِّ

وی نیز از جمله راویان بلند پایه اصحاب امامیه است. نجاشی می گوید:

یحیی بن القاسم أبو بصير الأسدي ثقة وجيه.

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر
ب رجال النجاشی، ص ۴۴۱، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،
۱۴۱۶هـ

ابوبصیر اسدی انسانی مورد وثوق و موجه است.

گزارش دوم: عبد الرحمن بن كثير از امام صادق (عليه السلام)

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانِ الْوَاسِطِيِّ
عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ {إِنَّمَا يُرِيدُ

اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} قَالَ نَزَلَتْ فِي النَّبِيِّ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ (عليهم السلام).

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ٣٨١هـ)، علل الشرائع، ج ١ ص ٢٠٥، تحقيق وتقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعها - النجف الأشرف، الطبع: ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م

عبد الرحمن بن كثير مي گوید: از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: خداوند متعال از آیه {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} چه چیزی را قصد کرد؟ فرمود: درباره رسول خدا، امیر مومنان، حسن و حسین و فاطمه (عليهم السلام) نازل شده است.

گزارش سوم: سلیم بن قیس از امام علی (عليه السلام)

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا (عليه السلام) فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ وَ جَمَاعَةٍ يَتَحَدَّثُونَ وَ يَتَذَكَّرُونَ الْعِلْمَ وَ الْفِقْهَ فَذَكَرْنَا قُرَيْشًا وَ شَرَفَهَا وَ فَضْلَهَا ... فَأَكْثَرَ الْقَوْمُ فِي ذَلِكَ مِنْ بُكْرَةٍ إِلَى حِينِ الزَّوَالِ وَ عُثْمَانَ فِي دَارِهِ لَا يَعْلَمُ بِشَيْءٍ مِمَّا هُمْ فِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ لَا هُوَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ فَقَالَ (عليه السلام): ... أَيُّهَا النَّاسُ اتَّعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} فَجَمَعَنِي وَ فَاطِمَةَ وَ ابْنِي حَسَنًا وَ حُسَيْنًا ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْنَا كِسَاءً وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأُذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَنْتَ عَلَيَّ خَيْرٌ إِنَّمَا أَنْزَلْتَ فِيَّ وَ فِي أَخِي عَلِيٍّ وَ فِي ابْنِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُنَا فَقَالُوا كُلُّهُمْ نَشْهَدُ أَنْ أُمُّ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثَنَا أُمُّ سَلَمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ٣٨١هـ)، كمال الدين و تمام النعمة، ص ٢٧٤ تا ٢٧٨، ناشر: اسلامية -

تهران، الطبعة الثانية، ١٣٩٥ هـ

سليم بن قيس هلالی می گوید: در خلافت عثمان، علی (علیه السلام) را در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدم و جماعتی هم حدیث می گفتند و به مذاکره علم و فقه مشغول بودند و ما از قریش و شرف و فضل آنها یاد کردیم ... آنها از صبح تا ظهر در این مذاکرات بودند و عثمان در خانه خود بود و اطلاعی از این مجلس نداشت. علی بن ابی طالب (علیه السلام) هم ساکت بود و هیچ کلامی نفرمود نه خودش و نه هیچ یک از اهل بیتش. بعد از آن مردم به او روی آورده و گفتند: ای ابو الحسن! چرا سخن نمی گویی؟ ... حضرت فرمود: آیا می دانید وقتی آیه {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً} نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) من، فاطمه و حسن و حسین را جمع کرد سپس پارچه ای بر سر ما کشید و فرمود: بار خدایا! اینها اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنها دور کن، ام سلمه گفت: آیا من هم هستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی، همانا این آیه درباره من، برادرم علی بن ابی طالب، دو فرزندم حسن و حسین و نه تا از فرزندان حسین است؟ همه حاضران گفتند: گواهی می دهیم که ام سلمه این مطلب را برایمان گفت و ما از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره پرسیدیم و آن حضرت همان گفته ام سلمه را برایمان بیان نمود.

گزارش چهارم: عامر بن واثله از امام علی (علیه السلام)

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينِ الثَّقَفِيِّ عَنِ أَبِي الْجَارُودِ وَ هِشَامِ أَبِي سَاسَانَ وَ أَبِي طَارِقِ السَّرَّاجِ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ قَالَ: كُنْتُ فِي الْبَيْتِ يَوْمَ الشُّورَى فَسَمِعْتُ عَلِيًّا (علیه السلام) وَ هُوَ يَقُولُ اسْتَخْلَفَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ وَ أَنَا وَ اللَّهُ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَ أَوْلَى بِهِ مِنْهُ ... ثُمَّ قَالَ ... نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ عَلَى رَسُولِهِ (صلی الله علیه و آله) {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً} فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) كِسَاءً خَبِيرِيًّا فَضَمَّنِي فِيهِ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً قَالُوا اللَّهُمَّ لَا ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الخصال، ص ۵۶۱، تحقیق، تصحیح و تعلق: علی اکبر الغفاری،

ناشر: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية فی قم المقدسة، سال چاپ ۱۴۰۳ - ۱۳۶۲

عامر بن واثله می گوید: روز شوری حضور داشتم و شنیدم که علی بن ابی طالب (علیه السلام) می گفت: مردم ابوبکر را برای خلافت انتخاب نمودند در حالی که به خدا قسم، من به این امر سزاوارترم ... سپس فرمود: ... شما را به خدا سوگند؛ آیا در میان شما کسی است که خداوند درباره او آیه تطهیر را بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل کرده باشد، (مگر نبود که) وقتی آیه

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} نازل شد، آن حضرت من و فاطمه و حسن و حسین را زیر عبای خیبری جمع نمود و فرمود: بار خدایا! اینها اهل بیتم هستند، پلیدی را از آنها دور کن؟ حاضران گفتند: به خدا، بجز تو در میان ما کسی نبود.

فضیلت چهارم: نزول آیه مباهله

آیه مباهله، یکی از مهمترین آیات قرآنی در خصوص فضیلت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) محسوب می گردد. بر اساس شأن نزولی را که شیعه و اهل سنت آوردند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به سران حکومتها نامه نوشت و آنها را به اسلام دعوت نمود، همزمان نامه‌ای به بزرگ نصارای نجران نوشت و از آنها خواست تا اسلام را بپذیرند، آنها گروهی را به نمایندگی از خود به مدینه فرستادند تا درباره درستی دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) بررسی کنند، میان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و آنها بحثهایی رد و بدل شد، آنحضرت گفته‌هایشان را رد می نمود اما آنها قبول نمی کردند و بر عقاید باطل خودشان اصرار می‌ورزیدند، در این هنگام آیه ۶۱ سوره آل عمران نازل شد و بر اساس آن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) مأمور گشت تا آنها را به مباهله دعوت کند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تنها چهار نفر یعنی علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را که اهل بیت خاص خود بود، برای صحنه مباهله به همراه آورد، نصارای نجران با مشاهده این صحنه به وحشت افتادند و از مباهله منصرف شدند، سرانجام موافقت کردند که با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) صلح کنند و جزیه بپردازند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود اگر آنها مباهله می کردند، همگی به میمون و خوک تبدیل می شدند و این وادی یکپارچه آتش می شد. مطابق روایات، جریان مباهله در بیست و چهارم ذی الحجه از سال دهم هجری، واقع شد.

همانطور که ملاحظه می شود، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) این چهار نفر را نه صرفاً برای یک مسأله عادی، که برای اثبات دعوت و حقانیت نبوتش، به صحنه آورد، این امر به نوبه خود منقبتی بزرگ است. جالب است بدانیم؛ پاره‌ای از عالمان اهل سنت نیز به این فضیلت تصریح نمودند، زمخشری مفسر معروف اهل سنت می گوید:

وفیه دلیل لا شیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء علیهم السلام

الزمخشری الخوارزمی، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفای ۵۳۸هـ)، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱ ص ۴۳۴، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت، ناشر: دار إحياء التراث العربی.
آیه مباهله دلیل محکمی بر فضیلت اصحاب کساء به شمار می رود و دلیلی محکمتر از آن نمی توان یافت.

این فضیلت قرآنی، مورد اهتمام امامان شیعه بوده و در موقعیتهای گوناگون از این داستان استفاده نمودند. منابع حدیثی، تفسیری، تاریخی و گاه دعا نگاری امامیه، گزارشهای فراوانی را از معصومان (علیهم السلام) پیرامون واقعه مباحله در خود گرد آورده است. ملاحظه مجموع این گزارشات، با صرف نظر از گزارشات فراوانی که در منابع اهل سنت وجود دارد، اطمینان به درستی آن را در پی دارد. در ادامه، دو روایت به عنوان نمونه تقدیم می گردد.

گزارش یکم: ریان بن الصلت از امام رضا (علیه السلام) با سند معتبر

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَادُوَيْهِ الْمُؤَدَّبُ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: حَضَرَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ بِمَرَوْ وَ قَدْ اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ خُرَّاسَانَ ... فَقَالَ الْمَأْمُونُ هَلْ فَضَّلَ اللَّهُ الْعِتْرَةَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَبَانَ فَضْلَ الْعِتْرَةِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ أَيْنَ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ {إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ} ... قَالَتِ الْعُلَمَاءُ فَأَخْبَرْنَا هَلْ فَسَّرَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) الْإِصْطِفَاءَ فِي الْكِتَابِ فَقَالَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) فَسَّرَ الْإِصْطِفَاءَ فِي الظَّاهِرِ سِوَى الْبَاطِنِ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْضِعًا ... أَمَا الثَّلَاثَةُ حِينَ مَيَّزَ اللَّهُ الطَّاهِرِينَ مِنْ خَلْقِهِ فَأَمَرَ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِالْمُبَاهَلَةِ فِي آيَةِ الْإِبْتِهَالِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْ يَا مُحَمَّدُ {تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتِهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ} فَأَبْرَزَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) وَ قَرَنَ أَنْفُسَهُمْ بِنَفْسِهِ ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۶۱۵ الی ۶۱۸ تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

القمی، ابی جعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (متوفای ۳۸۱هـ)، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۰۷ تا ۲۱۰، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال

چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م

ریان بن صلت می گوید: امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون که عده‌ای از دانشمندان عراق و خراسان هم در آن بودند، حاضر شد ... مأمون گفت: آیا خداوند عترت پیامبر صلی الله علیه وآله را بر دیگر مردم برتری داد؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند در کتابش برتری عترت بر سایر مردم را آشکار کرد. مأمون گفت: این مطلب در کجای کتاب خدا است؟ امام علیه السلام فرمود «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» [خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است] حاضران گفتند: آیا خدا اصطفاء را در کتاب خود تفسیر کرده است؟ امام (علیه السلام) فرمود: اصطفاء را نه در باطن و حقیقت بلکه در ظاهر قابل فهم، در دوازده جا تفسیر کرد ... مورد سوم: آنجا که خداوند مخلوقین پاک خود را امتیاز داد و به پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور مباحله داد، فرمود «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ...» پیامبر (صلی الله علیه وآله)، علی و حسن و حسین و فاطمه (علیهم السلام) را با خود آورد و خود را با آنها قرین نمود.

بررسی سند

بر اساس بررسی‌هایی که به عمل آمد، اعتبار تمام راویان گزارش فوق ثابت است.

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَاذَوِيهِ الْمُؤَدَّبُ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ

در این روایت شیخ صدوق از دو تن از مشایخ خود علی بن حسین بن شاذویه و جعفر بن محمد بن مسرور، نقل می کند که اثبات وثاقت یکی از این دو برای ما کافی است. درباره علی بن الحسین بن شاذویه اگر چه شرح حال روشنی در کتابهای تراجم یافت نمی شود اما باید دانست شیخ صدوق (رحمة الله علیه) علاوه بر روایت فوق، در موارد متعدد از او روایت نقل می کند، این مطلب همانطور که پیشتر هم گفتیم می تواند نشانه اعتماد صدوق (رحمة الله علیه) به این فرد باشد. گذشت که جمعی از دانشمندان بر این عقیده‌اند اگر راویان ثقه به ویژه افرادی مانند کلینی و شیخ صدوق، روایات زیادی از یک راوی نقل کنند، نشان از اعتماد آنها به آن راوی بوده است. از این جهت می توان به وثاقت علی بن الحسین بن شاذویه پی برد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ

وی از نگاه نجاشی فردی قابل اعتماد است. او می نویسد:

محمد بن عبد الله بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالک الحمیری أبو جعفر القمی کان ثقة وجهاً.

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة
المشتهر ب رجال النجاشی، ص ۳۵۴، تحقیق: السيد موسى الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة:
الخامسة، ۱۴۱۶هـ

محمد بن عبد الله حمیری انسانی مورد وثوق و دارای جایگاه بود.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ

وی نیز مطابق گزارش نجاشی، از جایگاه بلندی برخوردار است.

عبد الله بن جعفر بن الحسين بن مالك بن جامع الحميري شيخ القميين و وجههم.

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة
المشتهر ب رجال النجاشی، ص ۲۱۹، تحقیق: السيد موسى الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة:
الخامسة، ۱۴۱۶هـ

عبد الله بن جعفر بن حسين بن مالك بن جامع حميري شيخ و بزرگ اهل قم است.

الرِّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ

بر پایه گزارش نجاشی، وی نیز انسانی مورد اعتماد است.

ريان بن الصلت الأشعري كان ثقة صدوقا.

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة
المشتهر ب رجال النجاشی، ص ۱۶۵، تحقیق: السيد موسى الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة:
الخامسة، ۱۴۱۶هـ

ريان بن صلت اشعري فردی مورد وثوق و راستگو بود.

گزارش دوم: محکول شامی از امام علی (علیه السلام)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ
بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ
يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ

بُنْ حُكَيْمٍ عَنِ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدٍ عَنِ مَكْحُولٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرِكْتُهُ فِيهَا وَ فَضَّلْتُهُ وَ لِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِهِنَّ فَقَالَ (عليه السلام) ... الرَّابِعَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنَّ النَّصَارَى ادَّعَوْا أَمْرًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ {فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ} فَكَانَتْ نَفْسِي نَفْسَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ وَ الْأَبْنَاءِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ثُمَّ نَدِمَ الْقَوْمُ فَسَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْإِعْفَاءَ فَأَعْفَاهُمْ وَ الَّذِي أَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَى مُوسَى وَ الْفُرْقَانَ عَلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) لَوْ بَاهَلُونَا لَمُسِخُوا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرَ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الخصال، ص ۵۷۶، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری،

ناشر: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسة، سال چاپ ۱۴۰۳ - ۱۳۶۲

حافظان از اصحاب رسول خدا (صلى الله عليه وآله) می دانند که در میان آن‌ها کسی نیست که فضیلتی داشته باشد جز آنکه من با او شریکم و بر او برتری دارم و من هفتاد منقبت دارم که هیچ کدام از آنان با من شریک نیستند. عرض کردم یا امیر المؤمنین مرا از آنها آگاه کن فرمود: ... فضیلت سی و چهارم آن است که: نصاری مدعی شدند با رسول خدا (صلى الله عليه وآله) مباهله کنند، خداوند آیه «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...» را نازل کرد. من به منزله جان رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بودم و از زنان، فاطمه (علیها السلام) را آورد، مقصود از فرزندان هم حسن و حسین علیهما السلام بودند. سپس جمعیت نصاری پشیمان شدند و از رسول خدا صلی الله علیه وآله طلب بخشش کردند، پیامبر صلی الله علیه وآله هم پذیرفت. قسم به آنکه تورات را بر موسی (علیه السلام) و قرآن را بر محمد صلی الله علیه وآله فرستاد، اگر آنها با ما مباهله می کردند، تبدیل به میمون و خوک می شدند.

فضیلت پنجم: نزول سوره دهر

بر پایه روایات پرشماری که در میراث حدیثی شیعه و اهل سنت به چشم می آید، هفتاد و ششمین سوره قرآن یعنی سوره مبارکه دهر یا انسان، در شأن امیر مؤمنان، حسن، حسین و حضرت فاطمه (علیهم السلام) نازل شده است.

بر پایه این گزارشات؛ [امام] حسن و حسین (علیهم السلام) بیمار شدند، رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به همراه چند نفر به عیادت آنها آمد، به [امام] علی (علیه السلام) پیشنهاد شد تا برای شفای آنان نذر کند، امیر مؤمنان، حضرت فاطمه، حسین

(علیهم السلام) و کنیزشان فضّه، نذر کردند اگر آن‌ها شفا یابند سه روز را روزه بگیرند، آن دو از بیماری شفا یافتند، همگی روزه گرفتند در حالی که چیزی در خانه نداشتند، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از همسایه‌اش سه صاع جو قرض گرفت، فاطمه (علیها السلام) یک صاع آن را آورد کرد و از آن ۵ قرص نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و تقاضای غذا نمود، آنان افطاریشان را به او دادند و آن شب را با حالت گرسنگی به سر بردند، روز دوم همچنان روزه گرفتند، هنگامه افطار یتیمی بر در خانه آمد تقاضای غذا نمود، آنها غذای خود را به وی دادند. روز سوم نیز به هنگام افطار اسیری بر در خانه آمد و همان تقاضا را نمود، آنان چونان دو نوبت پیش غذایشان را به او دادند. روز چهارم، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بچه‌ها را در حالی که از شدت گرسنگی می‌لرزیدند، نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آورد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مشاهده چنین حالتی غمگین گشت، همگی وارد خانه فاطمه (علیها السلام) شدند، در حالی که او در محراب ایستاده و از شدت گرسنگی شکمش به پشت چسبیده بود، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بار دیگر با مشاهده این وضعیت ناراحت شد، در همین هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید، آنگاه سوره «هل اتی» را در شأن آنان بر او نازل نمود. گفتنی است مطابق برخی روایات، واقعه اطعام، طی چند روز متوالی نبود بلکه در یک مرحله اتفاق افتاد. [البته شأن نزولی را که در بالا آوردیم، معروف است]. نیز برخی گفته‌اند همه سوره «هل اتی» نازل نشد بلکه از آیه {إِنَّ الْإِبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ...} تا آیه {كَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا} که مجموعاً هیجده آیه است، در این موقع نازل گشت. به هر تقدیر؛ منابع فریقین به طور مشترک این مسأله را انعکاس دادند و اختلافات جزئی پیرامون یک قضیه، لطمه ای به اصل آن وارد نمی‌سازد.

بسیاری از دانشمندان هر دو گروه نیز در این باره سخن گفتند. از باب نمونه؛ شیخ مفید (رحمة الله علیه) آن را اتفافی میان شیعه و اهل سنت می‌داند و می‌نویسد:

واتفقت الرواه من الفریقین الخاصه والعامه علی أن هذه الآیه «ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمان وأسیرا» بل السوره کلها نزلت فی امیر المؤمنین وزوجته فاطمه وابنیه (علیهم السلام).

الشیخ المفید، (متوفای ۴۱۳هـ)، الفصول المختاره، ص ۱۳۹، تحقیق: السید نور الدین جعفریان الاصبهانی، الشیخ یعقوب الجعفری، الشیخ محسن الأحمدی، ناشر: دار المفید للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م

راویان شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند بر آنکه آیه «ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمان وأسیرا» بلکه تمام سوره دهر، درباره امیر مؤمنان، همسرش فاطمه و دو فرزندش نازل شده است.

شیخ طوسی (رحمة الله علیه) این مسأله را مسلم می‌داند و تاریخ وقوع آن نیز مشخص می‌کند. وی می‌نویسد:

وَ فِي الْيَوْمِ الْخَامِسِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْهُ نَزَلَتْ فِيهِمَا (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ) وَ فِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) سُورَةٌ هَلْ أَتَى.

الطوسي، الشيخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ٤٦٠هـ)، مصباح المتعبد، ص ٧٦٧، ناشر: مؤسسه فقه الشيعه - بيروت - لبنان، چاپ: الأولى، سال چاپ: ١٤١١ - ١٩٩١ م

در روز بیست و پنجم ماه ذی الحجه، سوره «هل أتى» درباره امیر مؤمنان، همسرش فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل گشت.

قرطبی مفسر معروف اهل سنت اعتراف می کند عالمان اهل تفسیر این آیات را صرفاً درباره همین چند نفر دانسته اند. متن سخن او این است:

وقال أهل التفسير: نزلت في علي وفاطمة (رضي الله عنهما) وجارية لهما اسمها فضة.

الأنصاري القرطبي، ابو عبد الله محمد بن أحمد (متوفى ٦٧١هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج ١٩ ص ١٣٠، ناشر: ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، سنة الطبع: ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م

اهل تفسیر گفته اند: درباره علی، فاطمه و کنیزشان فضه، نازل شده است. اما به نظر من درباره همه نیکان است.

برای اطلاع بیشتر از رویکرد دیگر عالمان اهل سنت می توانید به کتاب گرانسگ «الغدير» اثر علامه امینی (رحمه الله علیه) مراجعه کنید.

در ادامه سه نمونه از گزارشات منابع امامیه در این بخش را بنگرید. لازم به ذکر است؛ برخی از این گزارشها با چند سند به ثبت رسیده است.

گزارش یکم: عبد الله بن ميمون از امام صادق (عليه السلام) با سند معتبر

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَانَ عِنْدَ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) شَعِيرٌ فَجَعَلُوهُ عَصِيدَةً فَلَمَّا أَنْضَجُوهَا وَ وَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ جَاءَ مِسْكِينٌ فَقَالَ الْمِسْكِينُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَطْعِمُونَا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ فَقَامَ عَلِيُّ (عليه السلام) فَأَعْطَاهُ ثُلُثَهَا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ يَتِيمٌ فَقَالَ الْيَتِيمُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَطْعِمُونَا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ فَقَامَ عَلِيُّ (عليه السلام) فَأَعْطَاهُ ثُلُثَهَا الثَّانِي فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ أُسَيْرٌ فَقَالَ الْأُسَيْرُ يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ أَطْعِمُونَا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ فَقَامَ عَلِيُّ (عليه السلام) فَأَعْطَاهُ الثُّلُثَ الْبَاقِي وَ مَا دَأَفُوهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ

فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةُ إِلَى قَوْلِهِ { وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا } فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

القمي، أبو الحسن علي بن ابراهيم (متوفى ۳۱۰هـ) تفسير القمي، ج ۲ صص ۳۹۸ و ۳۹۹، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: السيد طيب الموسوي الجزائري، ناشر: مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر - قم، الطبعة: الثالثة، صفر ۱۴۰۴.

امام صادق (عليه السلام) می فرماید: نزد حضرت فاطمه (سلام الله عليها) مقداری جو بود، با آن عصیده ای درست کرد (غذایی است که جو را با روغن آغشته نموده و سپس می پزند) همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتتان کند مسکینی هستم، از آنچه خداوند به شما داده، به من بدهید، علی (عليه السلام) برخاست و یک سوم آن طعام را به او داد، چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتتان کند، باز هم علی (عليه السلام) برخاست و یک سوم دیگر را به او داد، پس از لحظه ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتتان کند باز هم علی (عليه السلام) ثلث آخر را به او داد و آن شب حتی طعم آن غذا را نچشیدند، در این هنگام خدای متعال این آیه تا آیه { وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا } را در باره آنها نازل کرد، و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا چنین کند جاری است.

بررسی سند

در سند این روایت سه نفر وجود دارند. شرح حال علی بن ابراهیم و پدرش قبلاً بیان شد. سومین نفر یعنی عبد الله بن میمون القداح هم از نگاه نجاشی قابل اعتماد است. او می گوید:

عبد الله بن میمون بن الأسود القداح ... و كان ثقة.

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفی ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر ب رجال النجاشی، ص ۲۱۳، تحقيق: السيد موسى الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،

۱۴۱۶هـ

عبد الله بن میمون بن اسود قداح ... انسانی مورد وثوق بود.

گزارش دوم: مجاهد از ابن عباس و امام صادق از امام باقر (علیهما السلام)

۱، ۱: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجُلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ وَقْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ بَهْرَامَ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ

عَبَّاسٍ.

١,٢: وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مَسْلَمَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (عليهما السلام) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ {يُوفُونَ بِالنَّذْرِ} قَالَ مَرَضَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليهما السلام) وَ هُمَا صَبِيَّانِ صَغِيرَانِ فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ مَعَهُ رَجُلَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتَ فِي ابْنَيْكَ نَذْرًا إِنْ اللَّهُ عَافَاهُمَا فَقَالَ أَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ قَالَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله عليها) وَ قَالَ الصَّبِيَّانِ وَ نَحْنُ أَيْضًا نَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ كَذَلِكَ قَالَتْ جَارِيَتُهُمْ فَضَّةُ فَأَلْبَسَهُمَا اللَّهُ عَافِيَةً فَأَصْبَحُوا صَبِيَامًا وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ طَعَامٌ فَانْطَلَقَ عَلِيُّ (عليه السلام) إِلَى جَارٍ لَهُ مِنَ الْيَهُودِ يُقَالُ لَهُ شَمْعُونُ يُعَالِجُ الصُّوفَ فَقَالَ هَلْ لَكَ أَنْ تُعْطِيَنِي جِزَّةً مِنْ صُوفٍ تَغْزِلُهَا لَكَ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ بِثَنَائِهِ أَصْوَعُ مِنْ شَعِيرٍ قَالَ نَعَمْ فَأَعْطَاهُ فَجَاءَ بِالصُّوفِ وَ الشَّعِيرِ وَ أَخْبَرَ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) فَقَبِلَتْ وَ أَطَاعَتْ ثُمَّ عَمَدَتْ فَغَزَلَتْ ثَلَاثَ الصُّوفِ ثُمَّ أَخَذَتْ صَاعًا مِنَ الشَّعِيرِ فَطَحَنَتْهُ وَ عَجَنَتْهُ وَ خَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ قُرْصًا وَ صَلَّى عَلِيُّ (عليه السلام) مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ فَوَضَعَ الْخِوَانَ وَ جَلَسُوا خَمْسَتَهُمْ فَأَوَّلُ لُقْمَةٍ كَسَرَهَا عَلِيُّ (عليه السلام) إِذَا مِسْكِينٌ قَدْ وَقَفَ بِأَبْوَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أَنَا مِسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمُونِي مِمَّا تَأْكُلُونَ أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَوَضَعَ اللَّقْمَةَ مِنْ يَدِهِ ... وَ عَمَدَتْ (فَاطِمَةُ) إِلَى مَا كَانَ عَلَى الْخِوَانِ فَدَفَعَتْهُ إِلَى الْمِسْكِينِ وَ بَاتُوا جِياعًا وَ أَصْبَحُوا صَبِيَامًا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ الْقَرَّاحَ ثُمَّ عَمَدَتْ إِلَى الثَّلَاثِ الثَّانِي مِنَ الصُّوفِ فَغَزَلَتْهُ ثُمَّ أَخَذَتْ صَاعًا مِنَ الشَّعِيرِ فَطَحَنَتْهُ وَ عَجَنَتْهُ وَ خَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرِصَةٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ قُرْصًا وَ صَلَّى عَلِيُّ (عليه السلام) الْمَغْرِبَ مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ فَلَمَّا وَضَعَ الْخِوَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ جَلَسُوا خَمْسَتَهُمْ فَأَوَّلُ لُقْمَةٍ كَسَرَهَا عَلِيُّ (عليه السلام) إِذَا يَتِيمٌ مِنْ يَتَامَى الْمُسْلِمِينَ قَدْ وَقَفَ بِأَبْوَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أَنَا يَتِيمٌ مِنْ يَتَامَى الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمُونِي مِمَّا تَأْكُلُونَ أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَوَضَعَ عَلِيُّ (عليه السلام) اللَّقْمَةَ مِنْ يَدِهِ ... ثُمَّ عَمَدَتْ (فَاطِمَةُ) فَأَعْطَتْهُ جَمِيعَ مَا عَلَى الْخِوَانِ وَ بَاتُوا جِياعًا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ الْقَرَّاحَ وَ أَصْبَحُوا صَبِيَامًا وَ عَمَدَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله عليها) فَغَزَلَتْ الثَّلَاثَ الْبَاقِي مِنَ الصُّوفِ وَ طَحَنَتِ الصَّاعَ الْبَاقِي وَ عَجَنَتْهُ وَ خَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ قُرْصًا وَ صَلَّى عَلِيُّ (عليه السلام) الْمَغْرِبَ مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ فَقَرَّبَ إِلَيْهِ الْخِوَانَ وَ جَلَسُوا خَمْسَتَهُمْ فَأَوَّلُ لُقْمَةٍ كَسَرَهَا عَلِيُّ (عليه السلام) إِذَا أُسِيرٌ مِنْ أُسْرَاءِ

الْمُشْرِكِينَ قَدْ وَقَفَ بِالْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ تَأْسِرُونَنَا وَ تَشُدُّونَنَا وَ لَا تُطْعِمُونَنَا فَوَضَعَ عَلِيٌّ (عليه السلام) اللُّقْمَةَ مِنْ يَدِهِ ... وَ عَمَدُوا إِلَيَّ مَا كَانَ عَلَى الْخَوَانِ فَأَتَوْهُ وَ بَاتُوا جِيَاعاً وَ أَصْبَحُوا مُفْطِرِينَ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ شَيْءٌ قَالَ شُعَيْبٌ فِي حَدِيثِهِ وَ أَقْبَلَ عَلِيٌّ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عليهم السلام) نَحْوَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ هُمَا يَرْتَعِشَانِ كَالْفِرَاحِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ فَلَمَّا بَصَرَ بِهِمُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ شَدَّ مَا يَسُوؤُنِي مَا أَرَى بِكُمْ أَنْطَلِقُ إِلَيَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَأَنْطَلِقُوا إِلَيْهَا وَ هِيَ فِي مِحْرَابِهَا قَدْ لَصِقَ بَطْنُهَا بِظَهْرِهَا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ وَ غَارَتْ عَيْنَاهَا فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ضَمَّهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ وََا غَوْنَاهُ بِاللَّهِ أَنْتُمْ مُنْذُ ثَلَاثِ فَيَمًا أَرَى فَهَبَطَ جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ خُذْ مَا هَيَّا اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ وَ مَا أَخْذُ يَا جَبْرَيْلُ قَالَ {هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ} حَتَّى إِذَا بَلَغَ {إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا}.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الامالی، ص ۳۲۹ تا ۳۳۲، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثه - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

ابن عباس و امام باقر(علیه السلام) چنین نقل کردند: حسن و حسین (علیهما السلام) در کودک بیمار شدند، رسول خدا (صلى الله عليه وآله) با دو نفر به عیادت آنها آمد یکی از آنها گفت ای ابو الحسن خوب بود برای دو فرزندت نذری میکردی خدا آنها را شفا میداد، علی (علیه السلام) فرمود (نذر میکنم و) سه روز روزه میگیرم، فاطمه (سلام الله علیها) هم چنین گفت، حسن و حسین هم گفتند ما هم سه روز روزه میداریم، کنیزشان فضه هم چنین نذر کرد، خداوند متعال به آنها عافیت نمود آنها روز بعد روزه گرفتند در حالی که غذایی نداشتند، علی (علیه السلام) نزد همسایه یهودی خود به نام شمعون که شغل پشم ریزی داشت رفت و فرمود میتوانی مقداری پشم به من بدهی که دختر پیامبر (صلى الله عليه وآله) برایت بریسد و سه صاع جو در عوض آن بدهی؟ گفت آری. مقداری پشم با جو به آن حضرت داد، او به فاطمه خبر داد، وی قبول کرد و یک سوم پشم را رسید، آنگاه یک صاع جو را برداشت خمیر کرد و پنج قرص نان از آن پخت و برای هر نفر قرصی قرار داد. علی (علیه السلام) نماز مغرب را با پیامبر (صلى الله عليه وآله) خواند و به منزل آمد، سفره گسترده، هر پنج نشستند تا افطار کنند، علی (علیه السلام) وقتی لقمه اول را برداشت، مسکینی به در خانه ایستاد و گفت درود بر شما ای اهل بیت محمد من مسکینی از مساکین مسلمانم از آنچه میخورید به من بدهید، علی (علیه السلام) لقمه را پایین گذاشت ... فاطمه (سلام الله علیها) هر چه در سفره بود برداشت و به مسکین داد و گرسنه خوابیدند و جُز آب نخوردند، سپس ثلث دوم پشم را برداشت و رسید و صاعی از جو گرفت خمیر کرد و پخت و پنج قرص نان فراهم کرد، علی (علیه السلام) نماز مغرب را با پیامبر (صلى الله عليه وآله) خواند و به

منزل آمد، چون سفره گسترده و پنج تن نشستند، علی (علیه السلام) لقمه اول را برداشت، یتیم مسلمانی بر در خانه ایستاد و گفت درود بر شما، من یتیم مسلمانم از آنچه خود میخورید به من بدهید، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) لقمه را پایین گذاشت ... سپس فاطمه (سلام الله علیها) هر چه در سفره بود به آن یتیم داد، قسمت سوم پشم را رسید و آخرین صاع جو را خمیر کرد و پنج قرص دیگر درست کرد، امیر مؤمنان (علیه السلام) نماز مغرب را با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خواند به منزل آمد و سفره گسترده، حضرت علی (علیه السلام) لقمه اول را برداشتند، اسیری از مشرکان صدا زد ما را اسیر می کنید و غذایمان نمی دهید؟ امیر مؤمنان (علیه السلام) لقمه را به زمین گذاشت ... آنها هر چه در سفره بود برگرفتند و به آن اسیر دادند و خود گرسنه خوابیدند.

شعیب می گوید: حضرت علی (علیه السلام)، [امام] حسن و حسین را نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آورد در حالی که آنها از گرسنگی می لرزیدند چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آنها را با این حال دید، فرمود: ای ابو الحسن آنچه از شما می بینم موجب ناراحتی من میشود نزد دخترم فاطمه برویم، همه نزد فاطمه آمدند، او در محرابش بود در حالی که از گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشمهایش به گودی رفته بود چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را دید در آغوشش کشید و گفت به خدا استغاثه می کنم که شما سه روز با این حال هستید، جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد بگیر آنچه را خدا برای خاندانت آماده کرده است، فرمود چه بگیرم؟ گفت « هَلْ أُنِي عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِنَ الدَّهْرِ » تا آیه « إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ».

گزارش سوم: امام باقر از امام سجاد (علیهما السلام)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ حَفْصِ الْخُنَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ التَّغْلِبِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَنْصُورِ الْعَطَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْوَرَّاقُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (فِي حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَبِي بَكْرٍ) قَالَ: لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِي بَكْرٍ وَ بَيْعَةِ النَّاسِ لَهُ وَ فَعْلِهِمْ بَعْلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا كَانَ لَمْ يَزَلْ أَبُو بَكْرٍ يُظْهِرُ لَهُ الْإِنْبِسَاطَ وَ يَرَى مِنْهُ انْقِبَاضًا فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ ... أَتَاهُ فِي وَفْتِ غَفْلَةٍ وَ طَلَبَ مِنْهُ الْخُلُوءَ وَ قَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ ... مَا لَكَ تُضْمِرُ عَلَيَّ مَا لَمْ أَسْتَحِقَّهُ مِنْكَ وَ تُظْهِرُ لِي الْكِرَاهَةَ ... فَقَالَ لَهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَمَا حَمَلَكَ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ تَرُغَبْ فِيهِ ... فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدِيثُ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ ...

فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) أَمْ كُنْتُ مِنَ الْأُمَّةِ أَوْ لَمْ أَكُنْ قَالَ بَلَى قَالَ وَكَذَلِكَ الْعِصَابَةُ الْمُتَّبِعَةُ عَلَيْكَ مِنْ سَلْمَانَ وَ عَمَّارٍ وَ أَبِي ذَرٍّ قَالَ كُلُّ مِنَ الْأُمَّةِ فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) فَكَيْفَ تَحْتَجُّ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَ أَمْثَالِ هَؤُلَاءِ قَدْ تَخَلَّفُوا عَنْكَ ... قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنِ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الْأَمْرَ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بِالنَّصِيحَةِ وَ الْوَفَاءِ وَ الْعِلْمِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ ... فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ يَا أَبَا بَكْرٍ أَفِي نَفْسِكَ تَجِدُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَوْ فِيَّ قَالَ بَلْ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ ... أَنَا صَاحِبُ الْآيَةِ {يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا} أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الخصال، ص ۵۴۸ تا ۵۵۰، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر

الغفاری، ناشر: منشورات جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه، سال چاپ ۱۴۰۳ - ۱۳۶۲

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: چون کار ابوبکر تمام شد و مردم با او بیعت کردند و از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) دست برداشتند، ابوبکر در برابر علی (علیه السلام) اظهار خوشرویی می کرد ولی از آن حضرت گرفتگی و دلتنگی می دید این موضوع بر ابو بکر ناگوار بود، بطور خصوصی آن حضرت را دیدار کرد و گفت: چرا از من دلتنگی و از پیشوائی من بد بین هستی؟ امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: اگر رغبت و حرص بخلافت نداشتی چه چیزی تو را واداشت که زیر بار خلافت رفتی؟ گفت: از پیامبر (صلى الله عليه وآله) شنیده بودم که فرمود امت من بر گمراهی و ضلالت اتفاق نمیکنند، چون دیدم همه امت بر پیشوائی من اجماع کردند از حدیث پیامبر (صلى الله عليه وآله) پیروی کردم ... علی (علیه السلام) فرمود: آیا من از امت نبودم؟ آیا آن دسته‌ای که با تو مخالفت کردند چون سلمان و عمار و ابی ذر و مقداد از امت نبودند؟ ... پس چگونه به حدیث پیامبر (صلى الله عليه وآله) استدلال می‌کنی ... سپس فرمود: بگو بدانم کسی که شایسته امر خلافت است باید چه اوصافی داشته باشد؟ گفت: باید خیرخواه و وفادار باشد و به قرآن و سنت پیامبر (صلى الله عليه وآله) و قضاوت عادلانه دانا باشد. حضرت فرمود: ای ابو بکر تو را بخدا این صفات در من است یا در تو؟ گفت: در شما ای ابو الحسن؟ آنگاه فرمود: ... تو را به خدا؛ آیا آیه {يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا} درباره من است یا تو؟ گفت: درباره تو ای علی بن ابی طالب.

فضیلت ششم: هم سخن فرشتگان

یکی از نامهای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) محدثه است. محدثه به کسی می گویند که با ملائکه هم سخن بوده باشد. این مسأله، یکی از بزرگترین فضائل حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به شمار می رود.

بر پایه دسته‌ای از احادیث، پس از شهادت پیامبر اسلام (صلى الله عليه وآله)، فرشتگان بر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرود می آمدند و با او هم سخن می شدند.

مطابق روایت مرحوم کلینی، حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، همسرش امیر مؤمنان (علیه السلام) را از جریان گفتگویش با فرشته‌ها مطلع ساخت، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با ایشان قرار گذاشت هرگاه صدای ملک را شنید او را خبر کند تا وی شنیده‌هایش را به صورت مکتوب در آورد، از آن پس آنچه را که ملائکه به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می‌گفتند، حضرت علی (علیه السلام) گرد آوری می‌نمود، از این مجموعه با نام مصحف فاطمه یا صحیفه فاطمه یاد می‌شود. این کتاب نزد ائمه (علیهم السلام) وجود دارد.

از تکه‌های مختلف این گزارشات مانند: " كَان يَأْتِيهَا جَبْرَيْلٌ " و " الْمَلَائِكَةُ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا "، می‌توان استفاده نمود که این گفتگو نه یک یا چند بار، بلکه به گونه مستمر ادامه داشت.

خبر از جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بهشت، خبر از حوادث آینده، همچنین بشارت به جایگاه بلند این بانو نزد خداوند، نمونه‌هایی از محتوای این گفتگو است که از لابلای این روایات به دست می‌آید.

پاره‌ای از این سری روایات در یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال ارزشمندترین منبع حدیثی امامیه یعنی «الکافی» کلینی (رحمة الله علیه) بازتاب دارد. میراث شیخ صدوق (رحمة الله علیه) نیز تعدادی از این روایات را در بر دارد. مشاهده مجموع این گزارشات، با توجه به اعتبار منابع گزارش دهنده، اطمینان به درستی آن را در پی داشته و موجب استغناء از بحثهای سندی می‌باشد در عین حال؛ برخی از آنها چنانکه در ادامه خواهید دید، به تنهایی نیز از منظر قواعد رجالی دارای اعتبار است. در ادامه پنج گزارش از باب نمونه تقدیم می‌گردد.

گزارش یکم: ابو عبیده از امام صادق (علیه السلام) با سند معتبر

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَلَّتْهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ يَأْتِيهَا جَبْرَيْلُ فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَكْتُبُ ذَلِكَ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۲ ص ۴۸۹، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت فاطمه (علیها السلام) بعد از شهادت (پیامبر صلی الله علیه و آله) ۷۵ روز زنده ماند و از غم رحلت پدر اندوه سختی او را گرفت، جبرئیل نزدش می‌آمد و نسبت به پدرش به او سر سلامتی می‌داد و او را خوش دل می‌

کرد، از حال پدرش و جایگاه او و آنچه برای فرزندانش بعد از او پیش می‌آید خبر میداد، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) این مطالب را می‌نوشت.

بررسی سند

اعتبار و وثاقت تمامی راویان این گزارش، بیشتر بیان گردید. شرح حال محمد بن یحیی العطار ذیل گزارش نخست از فضیلت سوم گذشت. احمد بن محمد بن عیسی اشعری هم شرح حالش ذیل گزارش نخست از فضیلت دوم، از نظرتان گذشت. شرح حال سه راوی دیگر یعنی حسن بن محبوب، علی بن رئاب و ابوعبیده حذاء، هر کدام به ترتیب ذیل اولین گزارش از فضیلت یکم، بیان گشت.

گزارش دوم: ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ ... ثُمَّ قَالَ وَ أُمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ ... فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةً بَاكِيَةً ... ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللَّهُ (تَعَالَى ذِكْرُهُ) بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، صص ۱۷۵ و ۱۷۶، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشست بود ... آنگاه فرمود: همانا دخترم فاطمه، سرور تمام زنان از اولین آنها تا آخرینشان است ... او بعد از من همیشه ناراحت و گریان است ... و خود را خوار می بیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بود، در اینجا خدای تعالی او را با فرشتگان مأنوس سازد و او را همانند مریم دختر عمران می خواندند.

گزارش سوم: حماد بن عثمان از امام صادق (علیه السلام)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ... قُلْتُ: وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ)؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

أَلِه) دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّي غَمَّهَا وَ يُحَدِّثُهَا فَشَكَتَ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ إِذَا أَحْسَسْتِ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتِ الصَّوْتِ قُولِي لِي فَأَعْلَمْتَهُ بِذَلِكَ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَثْبَتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا قَالَ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱ ص ۵۹۶، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

حماد بن عثمان می گوید: به امام صادق (عليه السلام) گفتم: مصحف فاطمه (سلام الله عليها) چیست؟ فرمود: چون خدای تعالی پیامبر (صلی الله عليه وآله) را قبض روح کرد، فاطمه (سلام الله عليها) در غم پدر آنقدر اندوهناک شد که جز خدای متعال کسی نمی داند، خداوند فرشته‌ای فرستاد تا او را تسلیت دهد و با او گفتگو کند، او از این پیش آمد به علی (عليه السلام) شکایت کرد (یعنی گزارش داد و یا شکایتش از نظر نوشتن سخنان فرشته بود) علی (عليه السلام) فرمود: هر وقت نزول فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی به من خبر ده، از آن پس علی (عليه السلام) هر چه را می شنید، می نوشت تا اینکه از مجموع این نوشته‌ها مصحفی تشکیل شد. سپس امام (عليه السلام) فرمود: در آن مصحف احکام حلال و حرام نیست بلکه علم به حوادث آینده است.

گزارش چهارم: اسحاق بن جعفر از امام صادق (عليه السلام)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ السَّكْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ وَقْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله عليها) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَتُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكِ وَ عَالِمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأُولِينَ وَ الْأَخِيرِينَ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱ هـ)، علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۲، تحقیق و تقدیم: السيد محمد

صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف، الطبع: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م

امام صادق (علیه السلام) فرمود: فاطمه (سلام الله علیها) را بدان جهت محدثه نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و او را می خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می زدند، آنها می گفتند: ای فاطمه خدا تو را برگزید و پاکیزه ات نمود و در میان تمام زنان عالم تو را اختیار کرد. آن بانو با آنها سخن می گفت و آنها نیز با وی سخن می گفتند. شبی فاطمه (سلام الله علیها) به فرشتگان فرمود: مگر مریم بنت عمران بر تمام زنان عالم برتری ندارد؟ گفتند: مریم بانو و سرور زنان عالم خودش بود و خداوند (عز و جل) تو را سرور زنان عالم خودت و عالم مریم قرار داده و تو را سرور تمام زنان عالم از اولین آنها تا آخرینشان قرار داد.

گزارش پنجم: یونس بن ظبیان از امام صادق (علیه السلام)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ (عليه السلام): لِفَاطِمَةَ (سلام الله علیها) تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) فَاطِمَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرِّضِيَّةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۶۸۸، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

امام صادق (علیه السلام) فرمود: فاطمه (سلام الله علیها) نزد خداوند متعال نه اسم دارد. فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه و زهراء.

فضیلت هفتم: سرور بانوان

یکی از بالاترین ویژگیهای حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، برتری او نسبت به سایر بانوان است. این معنا، محصول روایات فراوان است. این روایات با الفاظ گوناگونی مانند: فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَخْرِيْنَ، سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، در منابع حدیثی امامیه بازتاب دارد.

نکته قابل توجه آنکه؛ بر پایه تعدادی از گزارشات، این ویژگی برای تعدادی دیگر از بانوان هم بیان شده است. به عنوان نمونه در یک روایتی را که شیخ صدوق (رحمه الله علیه) نقل می کند، اینگونه آمده است: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ. (الخصال / ۲۰۶). آنچه در

وهله اول از مشاهده این سری روایات به ذهن می آید آن است که ویژگی فوق، فضیلت انحصاری برای فاطمه (سلام الله علیها) به شمار نمی رود بلکه وی در ردیف بانوانی چون مریم و خدیجه (علیهما السلام) در زمره زنان برتر عالم جای دارد. در پاسخ از این توهم باید توجه داشت آنچه از سخن پیشوایان دین استفاده می شود آن است که برتری حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نسبت به دیگر بانوان، صرفاً به مقطع زمانی ایشان خلاصه نمی شود بلکه این شرافت، نسبت به تمامی بانوان از ابتدای نظام هستی تا پایان است، این در حالی است که برتری افرادی چون حضرت مریم و حضرت خدیجه (سلام الله علیهما) تا این حد فراگیر نبوده بلکه امری به اصطلاح نسبی است بدان معنا که آنها تنها نسبت به زنان روزگار خودشان برتر بودند نه آنکه نسبت به همه زنان عالم برتر بوده باشند. این مطلب با مشاهده روایاتی که در ذیل تقدیم می گردد، به روشنی معلوم می گردد. وانگهی آنچه از امثال روایت شیخ صدوق (رحمة الله علیه) می توان استفاده نمود آنستکه این چهار نفر برترین افراد در میان زنان اهل بهشت هستند، این منافاتی ندارد که در میان خودشان یک نفر نسبت به بقیه برتر بوده باشد. همانطور که در آغاز این بخش گفتیم، روایات مربوط به افضلیت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فراوان است و ملاحظه مجموع اینها اطمینان به صدور آن از معصوم (علیه السلام) را در پی دارد که این خود موجب بی نیازی ما از بحثهای سندی می شود، البته در این قسمت هم مانند سایر بخشهای این مقاله، تعدادی از گزارشات به تنهایی نیز از نظر قواعد رجالی اعتبار کافی را دارند و می توان بدان استناد نمود.

در ادامه تعداد پنج نمونه از این دست گزارشات تقدیم می گردد.

گزارش یکم: مفضل از امام صادق (علیه السلام) با سند معتبر

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي فَاطِمَةَ أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَقَالَ ذَاكَ لِمَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، (متوفای ۳۸۱هـ)، معانی الأخبار، ص ۱۰۷، ناشر: جامعه مدرسین، قم، اول، ۱۴۰۳ ق.

مفضل می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: برایم از گفته رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که فرمود: فاطمه سرور زنان جهانیان است، توضیح دهید، آیا او بزرگ بانوان زمان خود بود؟ امام (علیه السلام) فرمود: این مقام برای حضرت مریم است که بزرگ زنان در زمان خود بود، اما فاطمه (سلام الله علیها) سرور بانوان سراسر جهان هستی از آغاز تا پایان است.

سخن شیخ صدوق (رحمة الله عليه) پیرامون وثاقت احمد بن زیاد همدانی ذیل روایت دوم از فضیلت یکم گذشت. اعتبار و اتقان دو راوی بعد از او یعنی علی بن ابراهیم و پدرش هم ذیل روایت نخست از همان فضیلت بیان گردید. بحث از وثاقت محمد بن سنان هم ذیل روایت نخست از فضیلت دوم از نظرتان گذشت. تنها راوی باقی مانده، مفضل است. وثاقت یا عدم وثاقت او در میان دانشمندان مورد نزاع است. رجال شناسی مانند نجاشی عباراتی از قبیل: فاسد المذهب و مضطرب الروایة، درباره او به کار برده است. (رجال النجاشی، ص ۴۱۶).

در عین حال؛ ادعای ما آن است که بر پایه شواهد و قرائن موجود، می توان به وثاقت و اعتبار او پی برد.

قرینه نخست: عالم بزرگی مانند شیخ مفید (رحمة الله عليه) او را در رأس اصحاب خاص و مورد وثوق امام صادق (علیه السلام) معرفی می کند. او می نویسد:

ممن روی صریح النص بالإمامة من أبي عبد الله الصادق (عليه السلام) علي ابنه أبي الحسن موسى (عليه السلام) من شيوخ أصحاب أبي عبد الله وخاصة وبطانته وثقاته الفقهاء الصالحين، المفضل بن عمر الجعفی.

الإرشاد - الشيخ المفید - ج ۲ ص ۲۱۶

از جمله بزرگان، خواص و اصحاب مورد وثوق امام صادق (علیه السلام) که از آنحضرت درباره امامت امام کاظم (علیه السلام) روایت نقل کردند، مفضل بن عمر جعفی است.

شیخ طوسی (رحمة الله عليه) به هنگام شرح حال او، ایرادی بر او وارد نمی کند، علاوه بر آن، در مواردی او را تایید هم کرده است. در کتاب "الغیبه" خود، او را از جمله اصحاب مورد ستایش ائمه (علیهم السلام) بر می شمارد و می گوید: **نذکر من کان ممدوحاً منهم حسن الطريقة ... ومنهم المفضل بن عمر (کتاب الغیبة، ص ۳۴۶)**. در کتاب "تهذیب الأحکام" روایتی را که محمد بن سنان از مفضل نقل می کند، به دلیل وجود ابن سنان، از ناحیه سند مورد اشکال قرار می دهد، بدیهی است اگر نسبت به مفضل نقدی می داشت باید بیان می کرد و عدم نقد او در این مقام، نشان از اعتمادش نسبت به مفضل دارد. متن او را بنگرید:

فأول ما فی هذا الخبر انه لم يروه غير محمد بن سنان عن المفضل بن عمر ومحمد بن سنان مطعون عليه.

تهذیب الأحکام - الشيخ الطوسی - ج ۷ ص ۳۶۱

اولین اشکالی که متوجه این روایت است آنکه این روایت را کسی غیر از محمد بن سنان از مفضل نقل نکرد و محمد بن سنان مورد طعن است.

قرینه دوم: عده‌ای از بزرگان که در میان آنها چند نفر از اصحاب اجماع مانند ابن ابی عمیر وجود دارند، از مفضل روایت نقل کردند. این امر به نوبه خود شاهدی بر اعتبار او به حساب می‌آید.

نگ: مستدرکات علم رجال الحدیث - الشیخ علی النمازی الشاهرودی - ج ۷ ص ۴۷۸

قرینه سوم: امام صادق (علیه السلام) بسیاری از معارف توحیدی را برای مفضل بیان می‌نمود و او سخنان امام را در یک مجموعه با نام "توحید مفضل" جمع‌آوری نمود. این مسأله هم در جای خود، نشان از اعتبار او نزد امام (علیه السلام) دارد.

نگ: معجم رجال الحدیث - السید الخوئی - ج ۱۹ ص ۳۲۹

قرینه چهارم: از وی در روایات فراوان ستایش شده است. البته روایاتی هم به چشم می‌آید که از مذمت او توسط امام (علیه السلام) حکایت دارد، اما همانگونه که آیت الله خویی (رحمة الله علیه) بیان می‌دارد، روایات مدح او فراوان است و این سری اخبار قدرت مقابله با آنها را ندارند، به همین دلیل باید توجیهی برای آنها جست مثل آنکه در مقام تقیه بوده باشد همانطور که امام (علیه السلام) برخی دیگر از اصحاب خاص خود نظیر زراره و محمد بن مسلم را مورد مذمت قرار داده است. شیخ حر عاملی (رحمة الله علیه) هم نظر بر آن دارد که باید روایات دال بر مذمت مفضل را بر اموری مانند تقیه، حمل نمود. این امر می‌تواند به دلیل کثرت و قوت روایات مدح مفضل یا قرائنی دیگر نظیر آنچه در بالا آوردیم، بوده باشد. ایشان نوشته است:

روی الکشی له مدحا بلیغا یقتضی جلالته ووکالته وثقته وروی له ذما ینبغی حمله علی ما فی "زراره".

وسائل الشیعة (آل البيت) - الحر العاملی - ج ۳۰ ص ۴۹۶

کشی، روایاتی را آورده که بر بزرگی و وثاقت مفضل دلالت دارد، همچنین روایت در مذمت او هم آورده است که شایسته است آن را همانند روایاتی که در مذمت زراره وارد شد، توجیه کنیم.

گفتنی است؛ مطابق دیدگاه برخی محققان، ضعیف شمردن مفضل، در نسبت دادن اعتقادات غلو آمیز به وی از سوی برخی، ریشه دارد.

مرحوم مامقانی به هنگام شرح حال مفضل، همین نکته را متذکر می‌شود. به اعتقاد وی نمی‌توان به نسبت غلوئی که متقدمین به یک نفر دادند، اعتماد کرد زیرا آنها باره بسیار سختگیر بودند و حتی اعتقاد به برخی مقامات اهل بیت (علیهم السلام) که امروزه برای ما امری بدیهی است، از منظر آنها غلو به شمار می‌آمد. از باب نمونه شیخ صدوق (رحمة الله علیه) قول به عدم

اسهاء پیامبر و ائمه (علیهم السلام) را غلو می داند در حالی که این امر و مسائلی مانند آن، امروزه از ضروریات مذهب ما به حساب می آید. متن کلام او چنین است:

ان رمی القدماء الرجل بالغلو لا يعتمد عليه و لا يركن اليه لوضوح كون القول بادنى مراتب فضائلهم (عليهم السلام) غلوًا عند القدماء و كون ما نعدّه اليوم من ضروريات مذهب التشيع غلوًا عند هؤلاء و كفاك في ذلك عدّ الصدوق (رحمة الله عليه) نفى السهوه عنهم (عليهم السلام) غلوًا مع أنّه اليوم من ضروريات المذهب و كذلك اثبات قدرتهم على العلم بما ياتي بتوسط جبرئيل و النبي (صلى الله عليه وآله) غلوً عندهم و من ضروريات المذهب اليوم و هكذا.

مامقانی، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال (رحلى)، ج ۳، ص ۲۴۰

همانا رمی به غلو از سوی قدماء، نسبت به یک نفر را نمی توان اعتماد نمود زیرا روشن است که از منظر آنها، قائل شدن به پایین ترین مرتبه از فضائل اهل بیت (علیهم السلام) غلو به شمار می رفت و آنچه امروزه از ضروریات مذهب شیعه به حساب می آید، نزد آنها غلو بوده است. در این باره کافی است بدانیم، (از باب نمونه) شیخ صدوق (رحمة الله عليه) قول به نفی اسهاء النبي و ائمه (علیهم السلام) را غلو می داند در حالی که این امر امروزه از ضروریات مذهب است.

علاوه بر آن؛ همانطور که گذشت عده ای از بزرگان از جمله برخی از اصحاب اجماع مانند ابن ابی عمیر از مفضل روایات نقل می کردند، حال چگونه می توان پذیرفت او اعتقادات غلو آمیز داشته و به عنوان فردی غیر قابل قبول بوده در عین حال روایات گوناگون از وی نقل کرده باشند؟!

نکته دیگر که در این مجال باید بدان توجه نمود، عباراتی است که نجاشی به عنوان یک رجال شناس متبحر درباره مفضل به کار گرفته است. آیت الله خویی (رحمة الله عليه) که خود از قائلین به وثاقت مفضل است، پس از آنکه روایات ستایش آمیز مفضل را به دلیل حجم قابل توجه آن بر روایات نکوهش آمیز وی ترجیح می دهد و سخنان بزرگانی مانند شیخ مفید (رحمة الله عليه) درباره وثاقت مفضل را بیان می دارد، درصدد پاسخ از سخن نجاشی بر می آید و می نویسد:

وأما ما ذكره النجاشي من أنه كان فاسد المذهب، مضطرب الرواية، لا يعبأ به وقد ذكرت له مصنفات لا يعول عليها، ففيه تفصيل: أما قوله فهو فاسد المذهب فيعارضه ما تقدم من الشيخ المفيد من عده من الفقهاء الصالحين ومن خاصة أبي عبد الله عليه السلام وبطانته ولا يسعنا إلا ترجيح كلام الشيخ المفيد على كلام النجاشي من جهة معارضته بما تقدم من الروايات التي لا يبعد دعوى التبادر الاجمالي فيها. وأما قوله: مضطرب الرواية فهو إن صح لا يكشف عن عدم الوثاقة كما تقدم بيانه في ترجمة المعلى بن محمد

البصرى. وأما قوله: وقد ذكرت له مصنفات لا يعول عليها فهو مبنى على ما ذكره من أنه فاسد المذهب مضطرب الرواية وقد عرفت الحال فيه. والنتيجة أن المفضل بن عمر جليل ثقة. والله العالم.

معجم رجال الحديث - السيد الخوئي - ج ١٩ صص ٣٢٩ و ٣٣٠

سخن نجاشی درباره مفضل که "وی دارای مذهبی فاسد و احادیث او دارای اضطراب است، و مصنفاتی برای او ذکر شده که بدان اعتماد نمی شود" را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهیم. اما گفتار او درباره فاسد المذهب بودنش، با گفتار شیخ مفید که او را از جمله اصحاب خاص امام صادق (علیه السلام) قرار داده، در تعارض است و باید قول مفید (رحمة الله عليه) را بر گفتار نجاشی ترجیح داد به دلیل آنکه قول مفید (رحمة الله عليه) با روایات ستایش مفضل که چه بسا بتوان ادعای تواتر اجمالی آن را نمود، موافق است. اما گفتار او درباره مضطرب الروایه بودن مفضل، بر فرض آنکه این سخن را بپذیریم، تلازمی با عدم وثاقت مفضل ندارد همانطور که این مطلب در ترجمه معلی بن محمد بصری بیان گردید. اما سخن او که گفت برای او مصنفاتی ذکر شده که بدان اعتماد نمی شود، به دلیل آن است که او را فاسد المذهب و مضطرب الروایه می داند و ما از این دو مطلب پاسخ دادیم. در نتیجه باید گفت: مفضل فردی بزرگ و مورد وثوق است. دانای حقیقی خداوند است.

گزارش دوم: امام رضا از پدرانش از رسول خدا (علیهم السلام)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۶۰، ناشر: اسلامیة - تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ هـ

امام رضا (علیه السلام) از پدرانش و آنها از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آورده‌اند: حسن و حسین، سرور جوانان اهل بهشت- اند و مادرشان سرور زنان عالم است.

گزارش سوم: امام رضا از پدرانش از رسول خدا (علیهم السلام)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمٍ [سَالِمٍ] بْنِ الْبَرَاءِ الْجَعَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الرَّازِيِّ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا (عليه السلام) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ

حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدِي وَبَعْدَ أُبَيِّهِمَا وَأُمَّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ.

القمي، ابو جعفر الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (متوفى ۳۸۱هـ)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲ ص ۶۷
تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمی، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴
- ۱۹۸۴ م

امام رضا (عليه السلام) از پدرانش و آنها از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت کردند: همانا حسن و حسين بهترین افراد روی زمین بعد از من و پدرشان هستند و مادرشان با فضیلت‌ترین بانوان روی زمین است.

گزارش چهارم: ابن عباس از رسول خدا (صلى الله عليه وآله)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّهْمَدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سَلَمَةَ الْأَهْوَازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى ابْنِ أُخْتِ الْوَاقِدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو قَتَادَةَ الْحَرَّانِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَلَاءِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليهم السلام) فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ ... وَ إِنَّهَا (فَاطِمَةُ) لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله) ذَاكَ لِمَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَ الْآخِرِينَ.

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ۳۸۱هـ)، الأمالی، صص ۵۷۴ و ۵۷۵، تحقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلاميه - مؤسسه البعثه - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

ابن عباس می گوید: رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روزی نشسته بود و علی، فاطمه، حسن و حسين نزد آنحضرت بودند، آنگاه فرمود: بار خدایا؛ می دانی اینها اهل بیت من و محترمترین مردم نزد من هستند ... (سپس فرمود) همانا فاطمه سرور زنان عالم است. عرض شد: ای رسول خدا؛ آیا او سرور زنان زمان خود است؟ فرمود: او مریم بود که سرور زنان دوران خودش بود، اما دخترم فاطمه سرور زنان عالم از اولین آنها تا آخرینشان است.

گزارش پنجم: حسن بن زیاد از امام صادق (علیه السلام)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَسَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا قَالَ ذَاكَ مَرْيَمُ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۱۸۷، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

حسن بن زیاد می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: سخن رسول خدا (صلى الله عليه وآله) که فرمود: فاطمه سرور زنان بهشت است، آیا او سرور زنان دوران خود است؟ فرمود: آن مریم بود که سرور زنان زمان خود بود، اما فاطمه (سلام الله علیها) سرور تمام زنان بهشت از اولین آنها تا آخرینشان است.

فضیلت هشتم: امیر مؤمنان، تنها هم شأن فاطمه (علیهما السلام)

بر اساس روایات، تنها امیر مؤمنان (علیه السلام) برای ازدواج با فاطمه (سلام الله علیها) با ایشان هم کفو بود و غیر او کسی شایستگی همسری با او را نداشت. بر پایه این روایات، نبود کفو و همتراز برای فاطمه (سلام الله علیها) تنها اختصاص به مردان روزگارش نداشته بلکه از ابتدای خلقت تا پایان، کسی برزنده او نبوده است. این امر، نشان از جایگاه بلند این بانو دارد، به همین دلیل رسول خدا (صلى الله عليه وآله) تمامی خواستگاران حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را رد نمود و نهایتاً فاطمه‌اش را به همسری علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آورد. (تفصیل این مطلب در بخش بعدی از نوشتار خواهد آمد)

روایات این مجموعه در منابع گوناگون حدیثی انعکاس دارد. در این بخش تعداد ۳ روایت و مجموعاً با ۷ سند از منابع امامیه، فراهم آمده است.

گزارش یکم: امام علی از رسول خدا (علیهما السلام) با سند معتبر

۱،۱: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ النَّعِيمِ الشَّاذَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليهم السلام) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ... هَبْطَ عَلِيَّ جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ (جَلَّ جَلَالُهُ) يَقُولُ لَوْ لَمْ أُخْلَقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ.

۱،۲: حَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الرَّهْمَدَانِيُّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

القمی، ابو جعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (متوفای ۳۸۱هـ)، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۰۳، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای پیامبر؛ خداوند متعال می فرماید: اگر علی بن ابی طالب را خلق نمی کردم، در روی زمین، از آدم ابوالبشر و بعد او، هم ترازوی برای دخترت فاطمه نمی بود.

بررسی سند:

هر دو سند از نظر قواعد رجال معتبر است. در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ النَّعِيمِ الشَّاذَانِي

جعفر بن نعیم از جمله کسانی است که شیخ صدوق (رحمة الله علیه) در کتابهای گوناگونش روایات متعددی را بدون واسطه از او نقل نموده است و مطابق قاعده‌ای را که ذیل گزارش یکم از فضیلت دوم بیان شد، این امر می تواند نشانه اعتماد صدوق (رحمة الله علیه) نسبت به این فرد بوده باشد

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسٍ

احمد بن ادريس هم انسانی مورد اعتماد است. نجاشی (رحمة الله علیه) درباره او می نویسد:

أحمد بن إدريس الأشعري كان ثقة فقيها في أصحابنا كثير الحديث.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشی، ص ۹۲، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۃ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ

احمد بن ادريس اشعري انسانی مورد وثوق و یکی از فقیهان اصحاب ما و دارای احادیث فراوان بوده است.

إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ

شرح حال او ذیل گزارش دوم از فضیلت یکم بیان گردید.

عَلِيُّ بْنُ مَعْبُدٍ

ابراهیم بن هاشم علاوه بر روایت فوق، در موارد متعدد از این شخص روایت دارد. گفتیم کثرت نقل از یک راوی می تواند نشانه اعتماد نسبت به او بوده باشد.

الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ

شرح حالی از این فرد در کتابهای رجالی به چشم نمی آید اما با توجه به آنکه بزنتی و ابن ابی عمیر که هر دو از جمله مشایخ ثقاتند و بنا به گفته شیخ الطائفة (رحمة الله عليه) تنها از راویان مورد وثوق روایت می کنند (لا یروون ولا یرسلون إلا عن یوثق به. **العدة فی أصول الفقه (عدة الأصول) (ط.ج) - الشيخ الطوسی - ج ۱ ص ۱۵۴**) می توان به وثاقت این راوی پی برد.

در میان سلسله راویان سند دوم، تنها احمد بن زیاد همدانی، تازگی دارد. وثاقت وی از زبان شیخ صدوق (رحمة الله عليه) را ذیل گزارش دوم از فضیلت یکم، آوردیم.

گزارش دوم: یونس بن ظبیان و مفضل از امام صادق (علیه السلام)

۲,۱: **عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْخَيْبَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونِهِ.**

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الکافی، ج ۱ ص ۴۶۱، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند متعال علی علیه السلام را برای فاطمه نمی آفرید، در روی زمین، از آدم گرفته تا هر کس دیگر، هم شأنی برای فاطمه علیها السلام نبود.

۲,۲: **حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي غَالِبِ الزُّرَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْخَيْبَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)...**

الطوسی، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰ هـ)، الأمالی، ص ۴۳، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ.

۲،۳: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْخَبِيرِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ لَا أَنْ اللَّهُ خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ...

الطوسي، الشيخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ۴۶۰هـ)، تهذيب الأحكام، ج ۷ ص ۴۷۰، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراساني، ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش .

۲،۴: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ... لَوْ لَا أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ۳۸۱هـ)، الخصال، ص ۴۱۴، تحقيق، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ناشر: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، سال چاپ ۱۴۰۳ - ۱۳۶۲

امام صادق عليه السلام فرمود: برای فاطمه نه اسم نزد خدا است. فاطمه، صديقة، مبارکه، طاهرة، زكية، راضيه، مرضيه، محدثه و زهرا. سپس فرمود: آیا می دانی تفسیر فاطمه چیست؟ عرض کردم: آقای من شما بفرمائید. فرمود: برای آن است که او از بدیها بریده شده است. سپس امام فرمود: اگر امیر مؤمنان علیه السلام فاطمه را به همسری نمی گرفت، از حضرت آدم گرفته تا غیر او، برای فاطمه هم شانی نبود.

گزارش سوم: جابر بن عبد الله از رسول خدا (صلى الله عليه وآله)

أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِيمَا أَجَازَ لِي رِوَايَتُهُ عَنْهُ وَ كَتَبَ لِي بِخَطِّهِ سَنَةَ إِخْدَى عَشْرَةَ وَ خَمْسِمِائَةَ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الصَّقَالِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلِ الْعِجْلِيُّ الْقُرْمِيسِيُّ [الْقُرْمِيسِيُّ] بِشَهْرَزُورَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الصُّهْبَانَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (عليهما السلام) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله): لَوْ لَا عَلِيٌّ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ أَبَدًا.

الطبری، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم (متوفای ۵۲۵هـ)، بشاره المصطفی (صلی الله علیه وآله) لشیعة المرتضی علیه السلام، ص ۲۱۹، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، طبع و نشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة الطبعة: الأولى ۱۴۲۰ هـ

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله رو به اصحابش کرد و فرمود: همانا خداوند متعال در دنیا به فاطمه پدری مانند من داد و شوهر او را علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد که اگر علی علیه السلام نبود برای او هم‌شانی نبود و حسن و حسین علیهما السلام که سرور بهشتیان هستند به او عنایت نمود.

فضیلت نهم: پیوند آسمانی

داستان ازدواج امیر مؤمنان و حضرت فاطمه (علیها السلام) یکی از نقاط شکوهمند زندگانی این دو انسان بزرگ است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بارها اعلان نمود که پیوند میان علی و فاطمه (علیها السلام) به دستور خداوند متعال است، به همین دلیل آن حضرت دیگر خواستگاران فاطمه (علیها السلام) را رد کرد و تنها دخترش را به عقد پسر عمویش علی (علیه السلام) در آورد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) به این ازدواج افتخار می کرد و آن را فضیلتی برای خود به شمار می آورد. مضامین فوق، توشه مجموعه قابل توجهی از روایات منابع امامیه است. پاره‌ای از این دست روایات در منابع دست اول امامیه و تعدادی در منابع پائین‌تر به ثبت رسیده است. نگارنده در نوشته‌ای جداگانه، به ۳۰ سند در این باره دست یافته است. بدیهی است با توجه به این حجم بالا، جایی برای تردید در صحت این گزارشها نخواهد بود و بحثهای سندی هم مجالی نخواهد داشت، در عین حال؛ در این بخش هم همانند سایر بخشهای این نوشتار روایات معتبر به چشم می خورد. در ادامه چهار نمونه از این سری روایات و مجموعاً با ۶ سند، ارائه می گردد:

گزارش یکم: یعقوب بن شعیب از امام صادق (علیه السلام) با سند معتبر

۱، ۱: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ قَالَ لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيًّا فَاطِمَةَ دَخَلَ عَلَيْهَا وَهِيَ تَبْكِي فَقَالَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ فِي أَهْلِي خَيْرٌ مِنْهُ مَا زَوَّجْتِكِ وَمَا أَنَا زَوْجَتُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوَّجَكِ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۵ ص ۳۷۸، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

۱,۲: حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي غَالِبٍ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيِّ عَنْ خَالِهِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَاطِمَةَ عَلِيًّا ...

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الأمالی، ص ۴۰، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثه، ناشر: دار الثقافه - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ.

امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام درآورد، وارد بر دخترش شد، در حالی که فاطمه علیها السلام گریه می کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: چرا گریه می کنی؟ به خداوند سوگند اگر در میان اهل بیت کسی بهتر از علی بود همانا تو را به ازدواج او در می آوردم. من تو را از پیش خود به ازدواج او در نیاوردم، بلکه خداوند تو را برای علی تزویج نمود.

لازم به ذکر است؛ سند روایت کافی به یعقوب بن شعیب منتهی می شود، اما به نظر می رسد که او از امام صادق علیه السلام نقل کرده است زیرا وی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) به شمار می رود و همانطور که در سند دوم از شیخ طوسی (رحمة الله علیه) ملاحظه می کنید، او همین روایت را از امام صادق (عیه السلام) نقل می کند.

این را هم باید توجه داشت؛ گریه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آنگونه که در روایت فوق آمده، هرگز نشان از ناراضیتی این بانو از این ازدواج نیست زیرا مطابق روایات فراوان، این پیوند امری آسمانی و به دستور خداوند بوده و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) علی (علیه السلام) را به عنوان بهترین فرد، برای ازدواج با فاطمه (علیها السلام) برگزید، بدیهی است هیچگاه ایشان از ازدواج با بهترین افراد، آن هم بنا به خواست الهی، ابراز ناراضیتی نمی کند. علاوه بر آنکه مطابق پاره‌ای از روایات، حضرت فاطمه (علیها السلام) بعد از آنکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) پیشنهاد ازدواج با علی بن ابی طالب (علیه السلام) را داد، اظهار رضایت نمود. بنا بر این وجهی ندارد که بدان ناراضی باشد. بنا بر این؛ گریه‌ی این بانو می تواند به جهت مسایل دیگر همچون جدایی از خانه پدر و ... باشد.

بررسی سند کافی

سلسله روایان کلینی (رحمة الله علیه) به اتفاق از وثاقت کافی برخوردار هستند. در ادامه تک تک آنها را بررسی می کنیم.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا

ابتدای سند با عبارت "عده من اصحابنا" شروع می شود و راوی بعد از آن، احمد بن محمد بن خالد برقی است. علامه حلی (رحمه الله علیه) از قول مرحوم کلینی نقل می کند:

كلما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي، فهم علي بن إبراهيم وعلي بن محمد بن عبد الله ابن أذينة وأحمد بن عبد الله بن أمية وعلي بن الحسن.

هر گاه در کتابم گفتم: عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقي، مقصود از آن عده و جماعت عبارتند از: علی بن ابراهیم، علی بن محمد بن عبد الله بن اذینه، احمد بن عبد الله بن أمیه و علی بن حسن.

الحلی الأسدی، جمال الدین أبو منصور الحسن بن یوسف بن المطهر (متوفای ۷۲۶هـ) خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۴۳۰، تحقیق: فضیله الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

هر گاه بتوانیم وثاقت حتی یک از نفر از این جماعت را ثابت کنیم، این طبقه از جهت دانش رجال قابل تمسک و به اصطلاح معتبر است. همانطور که مشاهده می کنید یکی از این افراد علی بن ابراهیم قمی است که وثاقت او از زبان نجاشی پیشتر گذشت.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ

احمد بن محمد بن خالد برقی از نظر نجاشی مورد اعتماد است. وی درباره این راوی نوشته است:

وكان ثقة في نفسه

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص ۷۶، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

احمد بن محمد بن خالد فردی مورد وثوق بود

عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ

همچنین علی بن اسباط از نگاه نجاشی مورد وثوق است.

علي بن أسباط بن سالم ... ثقة

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر
ب رجال النجاشی، ص ۲۵۲، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،
۱۴۱۶هـ

علی بن اسباط مورد وثوق است

داؤد بن أبی یزید یا داؤد بن حصین

در اینکه این شخص، داود بن ابی یزید کوفی است یا داود بن حصین، جای تردید وجود دارد. البته هر دو از منظر نجاشی مورد
وثوق هستند. او می نویسد:

داود بن أبی یزید الكوفی ... ثقة

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر
ب رجال النجاشی، ص ۱۵۸، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،
۱۴۱۶هـ

داود بن ابی یزید کوفی مورد وثوق است

داود بن حصین الأسدی ثقة

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتھر
ب رجال النجاشی، ص ۱۵۹، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسۀ النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة،
۱۴۱۶هـ

داود بن حصین اسدی مورد وثوق است

البته شیخ طوسی (رحمة الله عليه) داود بن حصین را واقفی می داند اما باید دانست واقفی بودن یک راوی مانع از اخذ روایات او
نمی شود. آیت الله خویی (رحمة الله عليه) در این باره می نویسد:

أنه مع ذلك يعتمد على رواياته لأنه ثقة بشهادة النجاشی.

معجم رجال الحديث - السید الخوئی - ج ۸ ص ۱۰۳

با آنکه داود بن حصین واقفی است، به روایاتش اعتماد می شود زیرا نجاشی به وثاقت او شهادت داده است.

يَعْقُوبُ بْنُ شَعِيبٍ

وی نیز همچون راویان گذشته از منظر نجاشی قابل اعتماد است. او می گوید:

يعقوب بن شعيب بن ميثم ... ثقة

فهرست اسما مصنفی الشيعة (رجال النجاشي) - النجاشي - ص ۴۵۰

يعقوب بن شعيب مورد وثوق است

گزارش دوم: امام علی از رسول خدا (علیهما السلام) با سند معتبر

۲,۱: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ النَّعِيمِ الشَّاذَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَا عَلِيُّ لَقَدْ عَاتَبْتَنِي رَجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ وَ قَالُوا خَطَبْنَاكَ إِلَيْكَ فَمَنْعْتَنَا وَ تَزَوَّجْتَ عَلِيًّا فَقُلْتُ لَهُمْ وَ اللَّهُ مَا أَنَا مَنْعُكُمْ وَ زَوَّجْتُهُ بَلِ اللَّهُ تَعَالَى مَنْعَكُمْ وَ زَوَّجَهُ.

۲,۲: حَدَّثَنَا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الهمداني رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهم السلام) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله).

القمي، ابو جعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسين بن بابويه (متوفای ۳۸۱هـ)، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۲۰۳، تحقیق: تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمی، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بيروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: یا علی؛ عده‌ای از مردان قریش درباره فاطمه مرا ملامت کردند و گفتند که ما از فاطمه خواستگاری کردیم اما تو ما را منع نمودی و او را به ازدواج علی بن ابی طالب درآوردی. من در جواب آنها گفتم: سوگند به خداوند که من شما را منع نکردم و فاطمه را به عقد علی در نیاوردم بلکه خدا شما را منع کرد و او را به عقد علی درآورد.

بررسی سند

این روایت همان گزارش نخست از فضیلت هشتم است و سند آن در همان قسمت بررسی شد.

گزارش سوم: امام علی از رسول خدا (علیهما السلام)

۳,۱: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهِ الْمَرْوَزِيُّ بِمَرْوَرُودٍ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِيَّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مَائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ تِسْعِينَ وَ مَائَةً.

۳,۲: وَ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيِّ بِنَيْسَابُورَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُحَمَّدِ الْخُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْفَقِيهِ الْخُورِيِّ بِنَيْسَابُورَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيُّ الشَّيْبَانِيُّ عَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى (عليه السلام).

۳,۳: وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَشْنَانِيِّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بِبَلْخِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْقَرَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): أَنَانِي مَلَكٌ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُفْرِتُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ فَزَوَّجَهَا مِنْهُ.

القمي، ابو جعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسين بن بابويه (متوفای ۳۸۱هـ)، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۲ ص ۳۰، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشيخ حسين الأعلمی، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: ملکی از سوی خداوند بر من نازل شد و گفت: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: فاطمه را به ازدواج با علی بن ابی طالب درآوردم، پس تو هم او را به عقد علی درآور.

گزارش چهارم: مکحول شامی از امام علی (عليه السلام)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ

يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرِكْتُهُ فِيهَا وَ فَضَلْتُهُ وَ لِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِهِنَّ فَقَالَ ... السَّابِعَةَ عَشْرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) زَوَّجَنِي فَاطِمَةَ وَ قَدْ كَانَ خَطْبَهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عَمْرٌ فَزَوَّجَنِي اللَّهُ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) هَنِيئاً لَكَ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ۳۸۱هـ)، الخصال، ص ۵۷۲ الى ۵۷۳، تحقيق، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ناشر: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، سال چاپ ۱۴۰۳ - ۱۳۶۲

مکحول از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند: حافظان از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله می دانند که در میان آنها کسی نیست که فضیلتی داشته باشد جز آنکه من با او شریکم و بر او برتری دارم و من هفتاد منقبت دارم که هیچ کدام از آنان با من شریک نیستند. عرض کردم یا امیر المؤمنین مرا از آنها آگاه کن فرمود: ... فضیلت هفدهم: همانا خداوند فاطمه را به ازدواج با من درآورد در حالی که ابوبکر و عمر بن الخطاب پیش از من از او خواستگاری نمودند. همانا خداوند بالای آسمان هفتگانه فاطمه را به ازدواج با من درآورد و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: یا علی بر تو گوارا باد همانا خداوند فاطمه را که سرور زنان بهشت است به عقد تو درآورد.

فضیلت دهم: مقام شفاعت

شفاعت یک مفهوم دینی است و عموم مسلمانان بدان اعتقاد دارند. مقصود از شفاعت این است که در روز قیامت حقایق مقدسی مانند قرآن کریم و نیز عده‌ای از اولیای الهی در اثر لیاقت‌هایی که در این دنیا کسب کردند، نزد خداوند متعال برای مؤمنان شفاعت می کنند، آنان را از عذاب جهنم نجات می دهند و یا سبب بالا رفتن درجاتشان می گردند. مطابق روایات متعدد، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از جمله کسانی است که مقام شفاعت به او اعطا می شود. او بالاترین رتبه را در این جایگاه دارد و افراد فراوانی بواسطه ایشان از جهنم رهایی می یابند.

در ادامه چهار روایت و مجموعاً با پنج سند به عنوان نمونه‌هایی چند از این سری روایات تقدیم می گردد:

گزارش یکم: محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) با سند معتبر

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ لِفَاطِمَةَ (سلام الله عليها) وَفَقَّهُ عَلَى بَابِ جَهَنَّمَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْ كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ فَيُؤَمَّرُ بِمُحِبٍّ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ فَتَقْرَأُ فَاطِمَةُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُحِبًّا فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتَ بِي مَنْ تَوْلَانِي وَ تَوَلَّى ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَ وَعَدُكَ الْحَقُّ فَيَقُولُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) ... وَ إِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِي هَذَا إِلَى النَّارِ لِتَشْفَعِي فِيهِ فَأَشْفَعَكَ وَ لِيَتَّبِعَنَّ لِمَلَأْتُكَتِي وَ أَنْبِيَائِي وَ أَهْلَ الْمَوْقِفِ مَكَاتُوكَ عِنْدِي فَمَنْ قَرَأَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنًا فَخُذِي بِيَدِهِ وَ ادْخُلِيهِ الْجَنَّةَ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۹، تحقیق و تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف، الطبع: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بر درب جهنم توفقی می کند، چون روز قیامت شود بین دیدگان هر شخصی نوشته می شود که او مؤمن است یا کافر، چه بسا شخصی را که دوست دار اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است می آورند و به واسطه گناهان زیادش دستور داده می شود او را در آتش بیاندازند، فاطمه (سلام الله علیها) بین دو دیدگانش را می خواند که نوشته او دوست دار اهل بیت است، به درگاه پروردگار عرض می کند: پروردگارا تو مرا فاطمه نام نهادی و (وعده دادی که) بوسیله من، هر کسی که من و ذریه ام را دوست دارد از آتش دوزخ جدا کنی، همانا وعده تو حق است، در این هنگام خداوند متعال می فرماید: ... بنده ام را به جهنم برود تا تو او را شفاعت کنی و من شفاعت تو را پذیرفته تا موقعیت و منزلت تو در پیش من برای فرشتگان و انبیاء معلوم گردد. پس هر کسی را که دیدی بین دیدگانش مؤمن نوشته شده دستش را بگیر و داخل بهشت کن.

بررسی سند

این روایت همان گزارش نخست از فضیلت دوم است و سند آن در همان قسمت بررسی شد.

گزارش دوم: امام سجاد از رسول خدا (علیهما السلام)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ الصَّادِقِ

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (عليهم السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ... أَتَانِي بِهَا جِبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذِهِ تُفَاحَةٌ أَهْدَاهَا اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) إِلَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَخَذْتُهَا وَصَمَّمْتُهَا إِلَى صَدْرِي قَالَ يَا مُحَمَّدُ يَقُولُ اللَّهُ (جَلَّ جَلَالُهُ) كُلُّهَا فَفَلَقْتُهَا فَرَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا فَفَزِعْتُ مِنْهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ، كُلُّهَا وَ لَا تَخَفْ فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ الْمَنْصُورَةَ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ قُلْتُ حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ وَ لِمَ سَمَّيْتَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ قَالَ سَمَّيْتُ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ فَطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ {يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ} يَغْنِي نَصْرَ فَاطِمَةَ لِمُحِبِّيهَا.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، (متوفای ۳۸۱هـ)، معانی الأخبار، ص ۳۹۶، ناشر: جامعه مدرسین، قم، اول، ۱۴۰۳

ق.

امام سجاد (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه وآله) اینگونه نقل می کند: ... جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و به من گفت ... ای محمد، این سیبی است که خداوند متعال از بهشت برای تو هدیه فرستاده، من آن را گرفتم و به سینه خود نهادم، جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند متعال می فرماید: این سیب را بخور، چون آن سیب را شکافتم، نوری از آن تابید که موجب هراسم شد، گفت: ای محمد، چرا آن را نمی خوری؟ بخور و نترس! همانا آن نور بانویی است که نامش در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» می باشد. گفتم: ای جبرئیل؛ چرا دخترم در آسمان به «منصوره» و در زمین به «فاطمه» نام نهاده شده است؟ گفت: بدین سبب در زمین «فاطمه» نامیده شده که شیعیان خود را از جهنم رهایی می بخشد و دشمنانش از محبت وی بی بهره خواهند بود و در آسمان بدین جهت او را «منصوره» نامیدند که خداوند فرموده "يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ، بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ" [در قیامت مؤمنان به جهت یاری خدا که هر فردی را بخواهد یاری دهد، خرسند می شوند] منظور از این یاری همان نصرتی است که حضرت فاطمه سلام الله علیها به دوستان خویش خواهد کرد.

گزارش سوم: جابر بن عبد الله از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

۳،۱: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْخَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ السَّنْدِيُّ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَيْسَى بْنِ مُوسَى عَنْ جَعْفَرِ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ

... يُنَادِي (جَبْرَيْلُ) بِأَعْلَى صَوْتِهِ غَضُوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) ... فَإِذَا
 النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ (جَلَّ جَلَالُهُ) يَا حَبِيبَتِي وَابْنَةَ حَبِيبِي سَلِينِي تُعْطَى وَاشْفَعِي تُشْفَعِي فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي
 ذُرِّيَّتِي وَ شَيْعَتِي وَ شَيْعَةَ ذُرِّيَّتِي وَ مُحِبِّي وَ مُحِبِّي ذُرِّيَّتِي فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ
 شَيْعَتُهَا وَ مُحِبُّوهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا فَيَقْبَلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ (سلام الله عليها)
 حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ٣٨١هـ)، الأمالي، ص ٧٠، تحقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلاميه -
 مؤسسه البعثه - قم، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت به محشر رو می کند ...
 آنگاه جبرئیل فریاد می کشد: ای اهل محشر دیده بر هم نهدید تا فاطمه بگذرد ... به ناگاه خدای متعال ندا می دهد: ای حبیبم و
 فرزند حبیبم، از من بخواه تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته گردد، حضرت فاطمه (سلام الله عليها) می گوید: پروردگارا؛
 ذریه و شیعیان و شیعیان ذریه‌ام و دوستانم و دوستان ذریه‌ام را دریاب، در این هنگام از طرف خدای متعال ندا می آید: کجا
 ذریه فاطمه و شیعیان و دوستان او و دوستان ذراری او، آنها در حالی که در میان فرشتگان رحمت قرار دارند، می آیند و حضرت
 فاطمه (سلام الله عليها) جلوی آنهاست تا آنها را وارد بهشت کنند.

٣،٢: عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى
 الْجَلُودِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
 بْنِ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ
 بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)
 عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ يَا مَعْشَرَ
 الْخَلَائِقِ غَضُوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكَسُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) ... ثُمَّ يُبْعَثُ اللَّهُ
 (عَزَّ وَ جَلَّ) مَلَكًا لَهَا لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا وَ لَا يُبْعَثُ إِلَى أَحَدٍ بَعْدَهَا فَيَقُولُ: إِنَّ رَبَّكَ يَفْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ
 يَقُولُ: سَلِينِي فَتَقُولُ ... أَسْأَلُهُ وَ لِدِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ مَنْ وَ دَهُمُ بَعْدِي وَ حَفِظَهُمْ فِيَّ. قَالَ: فَيُوحَى اللَّهُ إِلَى ذَلِكَ
 الْمَلِكِ أَخْبَرَهَا أَنِّي قَدْ شَفَعْتُهَا فِي وُلْدِهَا وَ ذُرِّيَّتِهَا وَ مَنْ وَ دَهُمُ فِيهَا وَ حَفِظَهُمْ بَعْدَهَا.

الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم (متوفای قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص ۱۵۴، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية -

مؤسسة البعثة، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولى ۱۴۱۳

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: آنگاه که قیامت بر پا شود، منادی ندا می دهد: ای اهل محشر؛ چشمهایتان را بر هم نهید و سرها را پایین آورید تا آنکه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) عبور کند ... سپس خداوند متعال فرشته ای را مبعوث می کند، آن فرشته می گوید: ای فاطمه؛ خداوند متعال به تو سلام می رساند و می فرماید: از من بخواه ... ایشان می گوید: از خداوند متعال درباره فرزندان، ذریه و آنها که دوست دار آنها، مسئلت دارد، خداوند متعال در این هنگام به آن فرشته وحی می کند: به فاطمه بگو: من شفاعت او درباره فرزندان، و ذریه او و آنها که دوستدار آنها، قبول کردم.

گزارش چهارم: ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّهْمَدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سَلَمَةَ الْأَهْوَازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى ابْنِ أُخْتِ الْوَاقِدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو قَتَادَةَ الْحَرَّانِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَلَاءِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَكْرَمَ النَّاسِ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ ... وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ ... فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ حَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَ زَكَتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ وَالَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، صص ۵۷۴ و ۵۷۵، تحقیق و نشر: قسم الدراسات

الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

ابن عباس گفت: روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشست، حضرت علی و حضرت فاطمه و حسنین (علیهم السلام) هم نزد او بودند در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: خدایا تو میدانی اینان اهل بیت من و گرامی ترین مردم نزد من هستند ... سپس فرمود: گویا دخترم فاطمه را می بینم که روز قیامت بر نور سوار است ... همانا هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند ماه رمضان را روزه دارد، حج خانه خدا کند، زکات مالش را بپردازد، شوهرش را اطاعت کند و بعد از من پیرو علی بن ابی طالب (علیهما السلام) باشد بواسطه شفاعت دخترم فاطمه وارد بهشت می شود.

رهاورد این نوشتار، تبیین گوشه ای از مناقب حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بر پایه منابع امامیه است. دانستیم که این ویژگیها به سه دوره قبل از خلقت، عالم خلقت و پس از خلقت این بانو، تقسیم می شود. نیز معلوم گشت که گزارشهای مربوط به این ویژگیها، هر کدام با اسناد گوناگون و معتبر در منابع گوناگون از جمله در کتاب معتبر «کافی» بازتاب دارد.